



آشنایی با شغل‌های جدید

آینده کاری

رشته الگوساز

دل در آتش ۱۴





کار امروز به فردا مسپار



اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

۱

ضمیمه رشد جوان



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و توسعه آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی برای هنرجویان هنرستان
دوره اول / مهرماه ۹۹ / شماره پی در پی ۴۸ / ۱ صفحه / ۳۵۰۰۰ ریال

متولد ماه مهر

پسرم سه سال است که تعطیلات تابستانی اش را در یک کارگاه کارآموزی می کند. از ابتدای تابستان امسال، مدیر کارگاه برایش حقوق مختصری هم در نظر گرفته است. هیچ وقت خوشحالی اش را از گرفتن اولین حقوقش فراموش نمی کنم. هفته پیش، وقتی از کار برگشت، دیدم باز هم خوشحال است. پرسیدم حقوق گرفته ای؟ گفت: «نه، از امروز برایم یک شاگرد آورده اند تا به او آموزش دهم!»

می گفت؛ شاگردش فوق لیسانس شیمی دارد و ده سال از خودش بزرگ تر است! در ۲۷ سالگی متوجه شده است مدرک خالی برایش نان نمی شود و باید کار یاد بگیرد!

هم دلم برای شاگردش سوخت و هم او را تحسین کردم! دلم از این سوخت که عمر زیادی را در خارج از مسیر کسب حرفه گذرانده است و تحسینش کردم که آنقدر جرئت داشته است تا بازگردد و کار را از جای درستش آغاز کند.

ابتدای امسال با تغییر مدیر مسئول، خوش بختانه یکی از تغییرات مثبت دفتر انتشارات این بود که همگام با جریان توجه به رشته های هنرستانی، مجله ای مخصوص هنرستانی ها داشته باشیم. پیشنهاد انتشار این مجله به سرعت تأیید شد و چون جای آن در مجموعه نشریات رشد خالی بود، خیلی زود همه بزرگان این رشته پای کار آمدند و با تمام وجود با مجله همراه شدند.

ما در نشریه رشد هنرجو تصمیم داریم عزمی ملی برای ایجاد همدلی بین اهالی کار و مهارت راه بیندازیم؛ برای کسانی که از همان دوران دانش آموزی مسیر درست آینده شغلی خودشان را انتخاب کرده اند.

دوستان هنرجوی من، خوشحال باشید که در مسیر درست تحصیلی خود قرار گرفته اید! قدر این انتخاب و این روزها را بدانید. منتظر یادداشت ها و خاطره های هنرستانی شما هستیم.

سر دبیر

- ۲ آزادکار
- ۴ رشته های البرز
- ۷ دختران کارا
- ۱۰ ارزش کار
- ۱۴ دل در آتش
- ۱۶ سیم آخر
- ۲۰ چند مرده حلاجی!
- ۲۲ قوز اضافه ممنوع!
- ۲۶ از شیر مرغ تا جون آدمیزاد
- ۲۸ آینده کاری
- ۳۲ صنایع ادبی
- ۳۴ شاد باشیم
- ۳۸ خنده کاری
- ۴۰ سر کلاس زاغ، توکا و کبوتر
- ۴۲ سر کاری
- ۴۴ کار، کار خودته!
- ۴۶ کی برابر اصل نیست!



نرم افزارهای کاربردی

کشاورزی آینده

رشته الگوساز



نشانی دفتر مجله: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱
تلفن دفتر مجله: ۸۸۸۶۷۳۳۱
نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸
رایانامه (پست الکترونیک): roshdehonarju@roshdmag.ir
تلفن امور مشترکان: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۳۱۶-۸۸۸۶۷۳۰۸

مدیر مسئول: محمدابراهیم محمدی
سر دبیر: محمدعلی قربانی
شورای سردبیری: سیدمصطفی آذرکیش، مهدی اسماعیلی، افشار بهمنی، مژگان علیرضا، محمدعلی قربانی، مرتضی مجدفر، کبری محمودی، حمید یزدانی
مدیر هنری: کوروش پارسائزاد
مدیر داخلی: کبری محمودی
طراح گرافیک: ایمان اوجیان
دبیر عکس: پرویز فراگوزلی
ویراستار: بهروز راستانی

آزادکار

«آزادکار» (فریلنسر)^۱ یک فرد خوداشتغال است که به جای جذب و استخدام در سازمان‌ها، از مهارت و تجربه خود برای ارائه خدمات و کسب درآمد استفاده می‌کند. شیوه کار آزادکاری شبیه پیمانکاری است؛ یعنی سازمانی انجام کار یا فروش محصول خود را، با شرایط و دستمزد معین و مدت مشخص، به آزادکار واگذار می‌کند. در آزادکاری، به جای اینکه شخص تمام وقت و در ساعت مشخص در خدمت یک سازمان باشد، هم‌زمان می‌تواند با چندین سازمان همکاری و درآمد بیشتری کسب کند. همچنین، آزادکار می‌تواند در کنار شغل سازمانی، آزادکار هم باشد. سازمان‌ها نیز در سال‌های اخیر تمایل زیادی برای همکاری با آزادکارها نشان داده‌اند، زیرا همکاری با آنان از هزینه‌های جانبی مانند بیمه و مالیات می‌کاهد.

دوره آزادکار شدن

۱. معرفی خود با برنامه‌های مخصوص

در روش اول، خود شخص باید از طریق برنامه‌های مشخص، سایت و صفحات مجازی، مهارت‌های خود را ارائه و معرفی کند. آزادکار باید برای خود سایت یا وبلاگی مناسب طراحی کند. خود را در آن به‌طور کامل معرفی و نمونه کارها و تجربه‌هایش را قرار دهد. شما هم دیده‌اید که بیشتر افراد برای پیدا کردن خدمات موردنیازشان، در وب جست‌وجو می‌کنند. آزادکار می‌تواند از این بستر برای معرفی خود بهترین استفاده را بکند. نکته مهم در ایجاد سایت یا وبلاگ، به‌روز نگه‌داشتن آن است.

استفاده از صفحات و شبکه‌های مجازی نیز بسیار کاربردی است. در عصر حاضر که فضای مجازی بخشی از زندگی انسان‌ها شده‌است، داشتن صفحه‌ای شخصی که بتواند توانمندی‌ها و نمونه کارها را عرضه کند، می‌تواند ارتباط با دنیای جهانی را بهبود بخشد. در میان این برنامه‌ها لینکدین^۲ بسیار کاربردی است، زیرا به‌صورت تخصصی برای معرفی کسب و کار فعالیت می‌کند.

۲. استفاده از سایت‌های مخصوص آزادکارها

در روش دوم، وبسایت‌هایی وجود دارند که مخصوص آزادکارها طراحی شده‌اند. این سایت‌ها امکان حضور کارفرمایان و آزادکارها را فراهم می‌کنند تا با یکدیگر آشنا شوند. آن‌ها به آزادکارها فرصت می‌دهند تا خود و مهارت‌هایشان را معرفی کنند و نمونه کارهایشان را در آنجا ثبت کنند تا کارفرمایان بتوانند آن‌ها را بر اساس نیازهای خود انتخاب کنند.

راه موفقیت

برای آزادکار شدن باید مسیر درست را پیمود تا به قله موفقیت رسید. بنابراین، هر فرد در ابتدا بهتر است:

- مهارت یا مهارت‌های خود را که در آن تخصص، مهارت و علاقه دارد، مشخص کند. در مشخص کردن مهارت‌ها باید به بازار کار نیز دقت کند تا متوجه شود کدام مهارت بازار کار بهتری دارد.
- رزومه‌ای کامل از توانمندی‌ها و مهارت‌ها برای معرفی خود تنظیم کند. بهتر است نمونه‌ها و تجربه‌های کاری او نیز در این رزومه موجود باشند.
- خلاقیت به خرج دهد و در انجام پروژه‌ها نسبت به رقبا متمایز باشد.



سایت‌های مفید

www.freelancer.com
www.ponisha.ir
www.parscoders.com
www.parsfreelancer.com
www.mankarto.com

- دانش خود را به‌روز نگه دارد. بنابراین، در اوقات بیکاری مطالعه کند و بر دانش خود بیفزاید.
- تلاش کند مشتریان را از خود راضی نگه دارد. همچنین، لازم است انتقادپذیر باشد و اشکالاتی را که به کار گرفته می‌شود، بپذیرد و بکوشد آن‌ها را اصلاح کند.
- یک مدیر دقیق برای کار خودش باشد و زمان کار و استراحت خود را از قبل مشخص کند تا بر مبنای آن بتواند تعیین کند چه مقدار کار می‌تواند انجام دهد و با چند کارفرما می‌تواند همکاری کند.
- در انتخاب و پذیرش پروژه به وقت توجه کند که آیا فرصت کافی برای انجام آن دارد یا نه! اگر کاری را قبول نکنند، بهتر از آن است که آن را بپذیرد ولی نتواند در فرصت تعیین‌شده تحویل دهد.
- در گزارش‌نویسی مهارت کافی داشته باشد. در تمام مدتی که پروژه پیش می‌رود، لازم است گزارش پیشرفت کار را برای کارفرما ارسال کند.

بهترین‌ها برای آزادکاری

- برنامه‌نویسی و طراحی سایت
- وکالت و کارشناسی حقوقی
- تولید محتوا
- مترجمی
- صفحه‌آرایی و گرافیک

پی‌نوشت‌ها

1. Freelancer
2. LinkedIn



- برنامه‌ریزی جامعی برای کسب و کار خود داشته باشد و اهداف خود را به‌درستی مشخص کند. در این زمینه، نوشتن می‌تواند بسیار کمک‌کننده باشد.
- ابزار لازم برای انجام کار را تهیه کند. شاید در ابتدا برای خرید ابزار نیاز به هزینه باشد، اما با تدبیر و مدیریت می‌توان بدون هزینه ابزار را تهیه کرد. بیشترین ابزار لازم برای یک آزادکار، نرم‌افزار است.
- بازاریابی را به‌خوبی یاد بگیرد. لازمه آزادکار خوب شدن این است که بازار را به‌خوبی بشناسد.
- خود را به یک برند موفق تبدیل کند. برای برند شدن لازم است بهترین خدمات خود را ارائه کند. در همین راستا، داشتن یک لوگوی زیبا بسیار مفید است.
- از تمام فرصت‌های خود بهترین استفاده را بکند؛ به‌خصوص در ابتدای راه که نیاز دارد خود را معرفی کند. شاید لازم باشد در ابتدا پروژه‌هایی با مبلغ کمتر را قبول کند و آن‌ها را پله ترقی تلقی کند.
- مهارت مذاکره را به‌خوبی بلد باشند. برای دریافت پروژه، باید بتواند کارفرما را به‌خوبی متقاعد کند.

رشته‌های البرز

همکارانمان در استان البرز، وقتی شنیدند می‌خواهیم مجله «هنرجو» داشته باشیم و در آن فقط از هنرستانی‌ها بگوییم و بشنویم، مشتاقانه استقبال کردند و ما را پای صحبت‌های هنرستانی‌های دختر و پسر استان البرز نشاندد.

ساعت ۱۲ ظهر، تابستان ۹۹، هنرستان فنی‌وحرفه‌ای پسرانه موفقیان، استان البرز، منطقه محمدشهر، چهار پسر هنرستانی، چهار رشته متفاوت

سعید قدیانلو: رشته ماشین‌ابزار، پایه دهم

تابستان سال نهم اصلاً نمی‌دانستم چه رشته‌ای باید بخوانم، ولی دوست داشتم کار یاد بگیرم و کار کنم. نیاز مالی نداشتم، کار فنی را دوست داشتم. پدر دوستم مرا با یک نفر آشنا کرد و من تراشکاری را تجربه کردم. آنقدر علاقه‌مند شدم که وقتی دنبال کردم، متوجه شدم رشته ماشین‌ابزار به تراشکاری خیلی نزدیک است. الان هم در همین زمینه کار می‌کنم و ماهی یک میلیون تومان درآمد دارم. رفتم که به‌عنوان شاگرد کار کنم و یاد بگیرم، اما چون دیدند دارم کار را پیش می‌برم، به من کار دادند. در حال حاضر کار ثابت دارم و درآمد ثابت. الان مرخصی گرفته‌ام و آمده‌ام برای این گفت‌وگو.

من معدل ۱۹/۸۰ بود. برادرم تجربی خواند و خانواده دیدند با دیپلم و حتی لیسانس نمی‌توان کاری کرد. اما با دیپلم هنرستان شما کار بلد و می‌توانی مشغول کار شوی؛ حداقل در مغازه‌ای شروع به کار کنی. با هنرستان راحت‌تر و سریع‌تر به هدفم می‌رسم. خانواده‌ام کاملاً موافق بودند. هیچ گله‌ای نداشتند. الانم خیلی راضی هستم.

آدم باید علاقه را در خودش ببیند. من وقتی را می‌گذارم روی کار کردن و هم تجربی کار می‌کنم و هم علمی را در مدرسه می‌خوانم. پس بهتر نتیجه می‌گیرم.

دوستم هم کلاس دهم رشته حسابداری است و در شرکت دایی خود کارهای حسابداری را انجام می‌دهد. بچه‌هایی که یک حرفه بلدند، بی‌کار نمی‌مانند.

رشته ما هزینه‌چندانی ندارد. فقط ابزار نقشه‌کشی و تخته رسم خریدیم. کتاب‌هایمان هم خیلی خوب هستند. به آدم کار یاد می‌دهند. کتاب الزامات محیط کار خیلی خوب است.

ما امسال، به‌خاطر تعطیلی‌های کرونایی، نتوانستیم برویم کارگاه. خیلی از کارهای عملی، مثل کار با دستگاه تراش را نتوانستیم انجام دهیم؛ تولید به روش فرم دستی را ندیدیم. سال بعد هم این درس‌ها را نداریم. معلوم نیست باید چه کنیم! نمی‌دانم در پایه یازدهم آن را یاد می‌گیریم یا نه!





امیرمحمد محمودخانی: رشته شبکه و نرم افزار، پایه دوازدهم

از همان سال نهم، موقع انتخاب رشته، بین دبیرستان و هنرستان دودل بودم. پس از پرس و جو، هنرستان را انتخاب کردم. الان که درس خوانده‌ام، فهمیده‌ام فرق چندانی ندارد که ریاضی می‌خواندم یا به هنرستان می‌آمدم. بچه دبیرستانی ریاضی‌اش بهتر است، اما دانش آموز هنرستانی، چون پای سیستم و کدنویسی نشسته، در کارهای عملی از بچه‌های نظری جلوتر است.

با معدل ۱۸/۷۵ وارد هنرستان شدم. در سال دهم خیلی پیشرفت کردم و معدل ۱۹/۲۴ شد. سال دوم ۱۹ و امسال هم ۱۹/۸۵ شدم. از بچگی پای کامپیوتر نشسته‌ام. خیلی با کامپیوتر ور می‌رفتم. تعویض سیستم عامل و سخت‌افزار را به راحتی انجام می‌دهم. کتاب تخصصی ما از راه‌اندازی سیستم عامل شروع کرد که البته برای ما خیلی پایه‌ای و ساده بود. در کتاب ما نرم‌افزارهای به‌روز معرفی و آموزش داده می‌شوند، مثل ایلوستریتور.

دوره‌های اچ‌تی‌ام‌ال و سی‌شارپ را در کلاس‌های آموزشی بیرون، اضافه بر مدرسه، خواندم. برای خودم و به‌عنوان نمونه، سایت طراحی کرده‌ام؛ وب‌سایتی با فیلم‌های آموزشی. البته هنوز در شبکه قرار نگرفته. سایتی که بخواهد به شبکه متصل شود، باید خیلی کار در آن عرضه کرد.

از طریق رشته‌ام درآمد نداشته‌ام، اما در مغازه یا جاهای دیگر کار کرده‌ام. به رایانه‌های فامیل هم رسیدگی کرده‌ام، هر چند پولی بابتش نگرفته‌ام. به کارهای دیگر هم واردم. تا حدودی به مکانیکی مسلط هستم. قبل از هنرستان سه ماه در مکانیکی کار کرده‌ام و صفر تا صد تعمیرات پراید را بلدم. تعمیرات پکیج و رادیاتور را هم تا حدودی بلدم.

در کتاب طراحی وب یازدهم مباحث به ترتیب ارائه نشده‌اند و خیلی هم پایه‌ای و مقدماتی هستند. من اگر کلاس‌های بیرون را شرکت نمی‌کردم، مبحث اچ‌تی‌ام‌ال را یاد نمی‌گرفتم. آقای آذری جهرمی را، چون هنرستانی و هم رشته خودم بوده‌است، دوست دارم.

کنکور برایم خیلی مهم است. دانشکده شمس‌پور را دوست دارم و دلم

هر چند خیلی‌ها به بچه‌های فنی چندان بهایی نمی‌دهند، اما معلم دانش فنی ما فوق‌العاده است. من نظیرش را ندیده‌ام. در شرایط کرونایی هم خیلی عالی با ما کار کرد. معلمان تخصصی‌مان خیلی دل سوزاندند. کرونا شرایط را به هم ریخت. امتحان‌ها را آنلاین دادیم و خیلی چیزها را یاد نگرفتیم.

در هنرستان اعتماد به نفس بیشتر و جسارت پیدا کرده‌ایم. شاید هم چون جسارت داشته‌ایم آمده‌ایم هنرستان! اگر دانش آموزی به هیچ رشته و درسی، چه دبیرستانی و چه هنرستانی، علاقه ندارد، راه مرا امتحان کند. من به هیچ رشته‌ای علاقه نداشتم، اما وقتی رفتم کار کردم، خیلی راضی شدم. فهمیدم باید چه بخوانم.

امیرعلی اخلاقی: رشته الکترونیک، پایه یازدهم

من درسم خوب بود و نمره ورود به همه رشته‌ها را داشتم. همه می‌گفتند برو ریاضی بخوان.

با دیپلم فنی، اگر علاقه داشته باشی، موفق می‌شوی. کسی که برای مثال الکترونیک خوانده‌است، با دیپلم می‌تواند تعمیرات لوازم الکترونیکی را به راحتی انجام دهد. اما دبیرستانی‌ها چه؟ رقابت در دبیرستان هم سخت‌تر و بیشتر است. قبول شدن در کنکور دولتی خیلی سخت است و باید بروی دانشگاه آزاد که آن هم هزینه دارد. رشته ما هزینه چندانی ندارد و در مدرسه هم همه چیز داریم. البته در سال دهم معلممان گفت یک سری قطعات و ابزارها را بخرید تا بتوانید پروژه‌ها را در خانه انجام دهید. ابزارها در شرایط کرونایی هم خیلی به کارمان آمدند، اما شبکه شاد هنوز باید بهتر شود. کتاب‌ها به نسبت به‌روز هستند. ضعف رشته ما این است که درس زبان انگلیسی‌مان کم است. لازم است بیشتر واحد زبان داشته باشیم. برای تابستان امسال در فکر کار بودم، اما شرایط کرونا محدود کرد. من با آموخته‌های رشته‌ام می‌توانم کارهای الکترونیکی انجام دهم. مثلاً در شرکت‌ها تعمیر برد و لحیم‌کاری کنم. هنرستان به آدم جسارت می‌دهد!



با تشکر از:

کاظم سالک فرامرز (رئیس اداره آموزش فنی و حرفه‌ای، و کار دانش استان البرز)؛ احسان رضایی (کارشناس مسئول فنی و حرفه‌ای)؛ امین زارعی (کارشناس فنی و حرفه‌ای)؛ ابوالفضل قاسمی، مدیر هنرستان موفقیان البرز.



است و شاید در رشته ما چندان کارآمد نیستند. کتاب بهای تمام شده کتاب خوبی است، ولی توضیح معلم دلسوز را نیاز دارد. ما کمی مشکل معلم داشتیم.

کار ندارم، اما نگران آن نیستیم. چون دوست داشتم ببینم در جامعه چه خبر است، در رستوران و مغازه کار کردم. دوست ندارم با شاگردی شروع کنم. دوست دارم بدانم چطور کار راه اندازی کنم. می‌خواهم اصول کسب و کار را بدانم. این به بچه‌های فنی خیلی کمک می‌کند. کنکور برایم خیلی مهم است و دارم برای آن تلاش می‌کنم.

دوره کارآموزی را در اداره دارایی کرج بومد و خیلی تجربه خوبی بود. می‌خواستم جسارت هم پیدا کنم. هنرستان به آدم جرعه هم می‌دهد.

اسماعیل غفاری: هنرآموز مدرسه

این روزها چند دانش‌آموز داشتیم که از دهم تجربی می‌خواستند بیایند هنرستان. معدلشان بالای ۱۸ بود. می‌گفتند تحقیق کرده‌ایم و متوجه شده‌ایم در هنرستان بیشتر کار یاد می‌گیریم. الان رشته‌های فنی، به‌خصوص بعضی رشته‌ها، بازار هدف دارند و این است که متقاضی آن‌ها هم زیاد شده است. آن‌ها با علاقه خاصی می‌آیند.

احسان رضایی: کارشناس مسئول اداره فنی و حرفه‌ای استان البرز

هنرستانی‌ها با معلمان تخصصی‌شان خیلی خوب هستند و دوستانشان دارند. اگر معلم زبان روی دستشان بزند، ناراحت می‌شوند، اما از معلم درس تخصصی‌شان حالا حالاها ناراحت نمی‌شوند.

اگر شما دانش‌آموزی هنرستانی را در شهری دور، تنها، بی‌امکانات و بی‌پول رها کنید، خودش را به شهر سکونتش می‌رساند و گیر نمی‌کند! هنرستانی‌ها به تنهایی می‌توانند گلیم خود را از آب بکشند.

هنرستانی خودکفا و خودساخته می‌شود. نوعی جسارت، اعتماد و استقلال پیدا می‌کند. در مفاهیم کتاب و درس غرق نیست. با جامعه به راحتی ارتباط برقرار می‌کند.

می‌خواهد در کنکور فنی در این رشته و در این دانشگاه پذیرفته شوم. لازم است بدانیم چطور وارد بازار کار شویم، چگونه از پایه شروع کنیم و حتی چطور رزومه بنویسیم.

میثم نجفی: رشته حسابداری، پایه دوازدهم

از روی علاقه آمدم حسابداری. برادرم را می‌دیدم که با اعداد کار می‌کرد و جدول می‌کشید، بیشتر علاقه‌مند شدم. بازار کار خوبی هم دارد. معدل من ۱۹/۷۰ بود. خوبی هنرستان به این است که وقتی دیپلم بگیری، می‌توانی کار کنی. رشته ما هزینه اولیه چندان هم ندارد؛ هر چند، حسابداری چندان هم هنرستانی و فنی نیست. بچه‌های حسابداری مظلوم واقع شده‌اند. به نظر من این رشته نباید در رشته‌های فنی قرار می‌گرفت! بعضی‌ها فکر می‌کنند بچه‌های شیطان باید بیایند فنی، در حالی که اصلاً این‌طور نیست.

در مدرسه‌ها، انگار به بچه‌های فنی خیلی بها نمی‌دهند. آن‌ها را به چشم افرادی می‌بینند که آمده‌اند دیپلمی بگیرند و بروند. در حالی که بچه‌های هنرستانی با معرفت هستند و کارکن. اصلاً هم بچه‌های ته‌کلاسی نیستند. البته کسی که علاقه ندارد، نباید به هنرستان بیاید.

من سه سال اینجا درس خواندم، اما یک‌بار هم به سایت مدرسه نرفتم. درست است که در رشته ما چندان نیازی هم به سایت نبود، اما مثلاً حداقل یک دفتر کل یا دفتر معین حسابداری را در مدرسه ندیدم. در حق حسابداری کم‌لطفی می‌شود!

کتاب‌های فنی و تخصصی‌مان خدایی خیلی خوب هستند. طوری هستند که وقتی دیپلم بگیریم، آنقدر یاد گرفته‌ایم که بتوانیم بیرون کار کنیم. کتاب الزامات محیط کار خیلی به درد می‌خورد. اما کتاب‌های عمومی‌مان نه. برای مثال، از نظر من، کتاب‌های هویت اجتماعی و سواد رسانه تقریباً موضوعشان تکراری



دختران کارا

گفتیم با خودتان حرف بزنیم و از زبان خودتان بشنویم هنرستان چطور جایی است؟ چه فایده‌هایی دارد و چه محدودیت‌هایی؟ چقدر راضی‌تان می‌کند و چه اندازه کاستی دارد؟ رشته‌هایتان به چه کار می‌آیند و آیا پیشیمان نیستید از اینکه هنرستانی شدید؟ شما نمایندهٔ بچه‌های هنرستانی هستید. از آن‌ها برایمان بگویید.

ساعت ۱۰ صبح، تابستان ۹۹، استان البرز، هنرستان کار دانش دخترانهٔ علامه امینی، شش دختر هنرستانی، چهار رشتهٔ متفاوت.

ریحانه قاسم‌پور: رشتهٔ طراحی و دوخت، پایهٔ دوازدهم

– من اصلاً هنرستانی نبودم. سال دهم را در رشتهٔ انسانی درس خواندم، اما علاقه‌ای نداشتم. دختر دوست مادرم پیشنهاد داد بروم هنرستان. خودش هنرستانی بود؛ در همین رشتهٔ طراحی و دوخت. من هم تکرار پایه کردم و آمدم هنرستان. البته خیلی



سعی و هزینه کردم. خیاطی هم خیلی هزینه دارد.

وارد که شدم، دیدم خیلی به رشته‌ام علاقه دارم. هر چند، بعضی بچه‌های کلاسمان که بی‌انگیزه وارد این رشته شده بودند، باعث شدند کلاس فعالی نداشته باشیم.

– از هنرستان راضی‌ام، اما حتماً باید هنرآموزان خوبی داشته باشی. ما سال گذشته نتوانستیم عملی کار کنیم. متأسفانه خیاطی یاد نگرفته‌ام. دوخت نداشته‌ام و بیشتر طراحی و الگوسازی کردیم.

– امسال هم که کرونا کار ما را به هم ریخت. البته الگوسازی را آنلاین پی می‌گرفتیم. هر چند خیلی سخت شده بود و شب و روزمان را صرف الگوسازی می‌کردیم.

– هنر را کافی است یاد بگیری، بعدش می‌توانی درآمد داشته باشی، اما با درس خواندن تنها، کاری نمی‌توانی انجام بدهی!

– برای دانشگاه هنوز تصمیمی ندارم. هنوز نمی‌دانم ادامه بدهم یا نه! خوش‌بختانه، اگر بخواهم، می‌توانم همان رشتهٔ طراحی و دوخت را بدون کنکور بخوانم.

– کلاس‌های ما با ۲۰ نفر جمعیت تشکیل می‌شد و این تعداد برای کار عملی زیاد است.

آیلا قنبری: رشتهٔ معماری، پایهٔ یازدهم

– دوست داشتم عکاسی بخوانم، اما پدر و برادرم مدرک فنی ساختمان دارند و تشویق کردند من هم معماری بخوانم. مخالفت که نه، پدر و برادرم تشویق هم کردند. الانم خیلی راضی هستم، هر چند که ارزش و اهمیت کار عملی به این است که ببینی. اما در شرایط کرونایی و آنلاین شدن آموزش، کارمان خیلی سخت شد. در مدرسه فرصت نکردیم به سایت برویم. کار عملی کمی انجام دادیم.

– کتاب‌های ما خودآموزند و خوب هستند، اما باز هم حضوری باید نحوهٔ کار را ببینیم. کتاب‌ها هم باید آنلاین باشند که با تغییرات روز همراه شوند. برای مثال، در کتاب‌های ما حرفی از دیوار گچ آماده (گچ‌برگ) نیست، اما الان با این گچ‌ها کار می‌کنند. یک حرف دیگر هم این که امسال متوجه شدیم در درس‌های ما، با کتاب امتحان دادن خیلی خوب است. وقتی برای جواب سؤال کتاب را مرور می‌کنیم، آن نکته یادمان می‌ماند.

– اولین درآمد من سه سال پیش بود. خواهرم برایم مشتری پیدا کرد. موقع کارآموزی در آتلیه هم وردست یک عکاس کار کردم. یکی از آشناها کار معماری می‌کند. من به‌عنوان دستیارش، بعضی پلان‌ها را که بلدم برایش می‌کشم. برای یک دختر ۱۷ ساله کار خوبی است. اولین درآمد ۵۰۰ هزار تومان بود و از آن خیلی راضی هستم.

- کسی که در دبیرستان این همه درس خوانده، بعد از دیپلم، چه کار می‌تواند بکند. مجبور است برود دانشگاه. از طرف دیگر، این همه دانش آموز تجربی داشته‌ایم، چقدر دکتر تحویل جامعه داده‌ایم؟! اما در هنرستان، بعد از دهم، شما مهارت یاد گرفته‌ای و می‌توانی کار کنی.

- برایم خیلی مهم است که دانشگاه بروم. می‌توانم ادامه تحصیل بدهم. می‌توانم در رشته خودم معلم شوم. می‌توانم دانشگاه بروم. در کنکور رشته انسانی هم می‌خواهم شرکت کنم و دبیری بخوانم. البته در رشته خودمان بدون کنکور به راحتی می‌توانم به دانشگاه بروم. الان هم کارهایش را کرده‌ام و منتظر اعلام پذیرش دانشگاه هستم. دو سال در دوره کاردانی و دو سال هم دوره کارشناسی باید بخوانم.

- امسال به لطف کرونا ماکت‌سازی را نتوانستیم خیلی خوب دنبال کنیم. البته من هر چه را می‌خواستم یاد بگیرم، به دست آوردم.

- بیشتر وقتم را کتاب می‌خوانم. کتاب رمان خیلی دوست دارم. همه به من کتاب کادو می‌دهند.

- بعضی مطالب کتاب‌های ما قدیمی هستند. به روز نیستند.

مژگان ایزدیار: رشته معرق چوب و چرم، پایه یازدهم

- من فقط رشته‌های هنری را می‌خواستم. در آزمون رغبت‌سنج هدایت تحصیلی، برایم کشاورزی انتخاب شد. ولی من هنر را خیلی دوست داشتم. این بود که آمدم این هنرستان و رشته معرق چوب و چرم را شروع کردم. خیلی از رشته‌ام راضی بودم. کارم هم خوب بود و به ضعیف‌ترها هم خیلی کمک می‌کردم.



- دانشگاه خیلی برایم مهم نیست. من از همین حالا کارهایم را می‌فروشم. سال گذشته کار هنری خودم را به مادر بزرگم هدیه داده بودم. دوستانم خوششان آمد و سفارش دادند. برایشان درست کردم و ۳۰۰ هزار تومان فروختم. اولین درآمد بود. بعد از آن همین‌طور چند کار فروخته‌ام؛ جادستمالی، زیرلیوانی و دیوارکوب.

- الان بابا به من پیشنهاد داده برایم پیج اینستا بزنند و کارهایم را عرضه کند.

فاطمه صادقی گرمارودی: رشته عکاسی دیجیتال، پایه یازدهم

- هنرستان خوب است، اما به شرط داشتن توان مالی و تأمین هزینه‌های اولیه. برای هنرجوی رشته عکاسی، داشتن دوربین ضروری است، اما دوربین خیلی گران است. ما هم کلاسی‌هایی داشتیم که چون نمی‌توانستند دوربین بخرند، تغییر رشته دادند. من دوربینم را دو سال پیش هشت میلیون تومان خریدم، الان خیلی بیشتر باید هزینه کرد.

- ما در مدرسه اتوکد را خیلی کم کار کردیم! من خودم با کتاب خواندم و یاد گرفتم. البته معلمان ما خیلی خوب هستند، اما برای مثال ما اصلاً سایت نرفتیم.

نیلوفر امیری: رشته معماری داخلی، پایه دوازدهم

- من با معدل بالای ۱۹ آمدم هنرستان کاردانش. در دید و بازدیدهایی که خود آموزش و پرورش ترتیب می‌دهد و دانش‌آموزان نهمی را برای آشنایی با هنرستان‌ها می‌برند، شرکت می‌کردم. هنرستان را خیلی پسندیدم. هم هنرستان و هم رشته‌ام را خیلی دوست دارم. در هنرستان، اگر هم موفق به کار خاصی نشوم، حداقل در مسیر تحصیلم خوشی کرده‌ام. همان چیزی بود که می‌خواستم. البته همه ناراضی بودند؛ می‌گفتند حداقل برو فنی و حرفه‌ای. اما من دکوراسیون و معماری داخلی را دوست داشتم و فقط کاردانش این رشته را داشت.

- خانوادهم اصلاً راضی نبودند و هنوز

هم نیستند. هرچند امروزی رفتار کردند و پسر انتخابم را هم دادند.

البته دایی‌ام هنوز هم می‌گوید به

کسی نگویی کاردانش می‌خوانی!

الان هم از من انتظار دارند یک

آرشیستکت باشم! اما خب هنر دیر

جواب می‌دهد!



با تشکراز:

شیرین مقصودی (مدیر هنرستان کاردانش دخترانه علامه امینی کرج): فاطمه ریاحی (سرپرست بخش کامپیوتر و کارگاه هنرستان علامه امینی).



اصرار می کرد رشته های نظری بخوانم. - من که زودتر از دوستم وارد عکاسی شدم، تفاوت قیمت دوربین خودم را خیلی می بینم. قیمت دوربین باعث شده خانواده ها نتوانند بچه ها را به این رشته بفرستند. الان چند نفر از دوستان من هستند



که نمی توانند بیایند عکاسی! - من تا حالا از خیلی ها عکس گرفته ام، اما تعداد محدودی هستند که بابت آن پولی پرداخت کنند. مثلاً از دوستانی که سفارش داده اند، عکس پرتو گرفته ام و پول دریافت کرده ام. - خیلی ها به ما می گویند شما فقط به دکمه می زنی، کاری خاصی نمی کنی که پولی هم بگیری. این ما را اذیت می کند. - ما هنرآموزان خیلی خوبی داشتیم. خیلی با وجدان با ما کار کردند. - ما چه فرقی با رشته های فنی و حرفه ای داریم؟ می توانستیم کتاب های آن ها را هم بخوانیم تا راحت تر به دانشگاه راه پیدا کنیم! من برای کارم مدرک معتبر دانشگاهی می خواهم. - من خارج از هنرستان، کلاس فتوشاپ رفتم تا بیشتر یاد بگیرم. مدرک بین المللی هم می توانم بگیرم.

هزینه های رشته عکاسی خیلی زیاد است. هزینه های بعدی رشته مان هم خیلی زیاد است. می ترسم امسال اصلاً هنرجوی عکاسی نداشته باشیم. - در رشته ما بچه ها بیشتر دنبال کار هستند. اولین بار که از عکاسی درآمد داشتم، مشتری من آشنای خواهرم بود. دوستان ما را به هم معرفی می کنند و این طوری مشتری پیدا می کنیم. البته خیلی ها توقع دارند که ما رایگان عکس بگیریم.

- کتاب هایمان خیلی خوب یا بد نیستند. اما ما در رشته خودمان کتاب عکاسی نداریم. فکر می کنم چون کاردانشی هستیم، کتاب نداشتیم. کتاب تاریخ ما هم به درد رشته عکاسی نمی خورد. دوست داشتیم کتاب های تخصصی بیشتری می داشتیم و بیشتر عکاسی می خواندیم.

- خیلی از دوستان ما نمی خواهند به دانشگاه بروند. مدرک خوب است، اما خیلی ها دنبال کار هستند. البته جامعه باید به هنرستانی های کاردانشی بیشتر اهمیت بدهد.

لیلا فرزانه: رشته عکاسی، پایه دوازدهم

- من با معدل ۱۹ آمدم عکاسی. خیلی دوست داشتم. مدیران

ارزش کار

کار و کسب درآمد و نیز استفاده از آن برای رفع نیازهای زندگی، دو موضوع اساسی زندگی ما هستند. مهم‌ترین نکته در اقتصاد خانواده و مدیریت درست آن، کسب درآمد مناسب و حلال و نیز دستیابی به الگویی صحیح در مصرف و اجرای آن است. پیامبر (درود خدا بر او باد) فرموده است: «ثروتی که از راه حلال به دست آید، چه نیکوست برای آدمی که شایسته داشتن ثروت باشد» (یعنی بداند این ثروت را چگونه و در کجا مصرف کند) (المحجة البیضا، ۱۳۷۲: ۴۴). از همین رو بخش مهمی از آموزه‌های اسلامی برای اصلاح و هدایت ما مسلمانان در این زمینه، یعنی تنظیم رفتارهای اقتصادی ماست.

کار و کسب درآمد حلال، جهاد در راه خدا

کسب درآمد در احادیث و روایات ما با تعبیرهای متعددی چون «طلب روزی حلال، عبادت و عمل صالح» مطرح شده و برای آن پاداشی همچون جهاد در راه خدا در نظر گرفته شده است. امام کاظم (درود خدا بر او باد) فرموده است: «کسی که روزی حلال طلب کند تا به مصرف خود و خانواده‌اش برساند، همچون کسی است که در راه خداوند جهاد می‌کند.» (الحیاء، ۱۳۹۱: ۴۳۷).

و مگر هدف از جهاد چیست؟ جز تقویت پایه‌ها و گسترش فضایل انسانی؟ و مگر کسب و کار حلال جز این‌ها پیامد دیگری دارد؟ اسلام از فرد مسلمان می‌خواهد با کار و تلاش، نیازمندی‌های خود و خانواده‌اش را تأمین کند، دست نیاز به سوی دیگران دراز نکند و بنای عزت خویش را بدین شکل استوار کند. به علاوه، با کسب مال زمینه انفاق و رسیدگی به محرومان را در خویش فراهم آورد. می‌بینید که این فضیلت‌های انسانی از طریق کار و تلاش اقتصادی به دست می‌آیند. البته عبادت بودن کار و تلاش اقتصادی، مبنای استوار دیگری نیز دارد.

کار و آبادانی زمین

از نظر اسلام، یکی از فلسفه‌های وجودی انسان، آبادانی زمین است و این هدف جز با کار و فعالیت‌های متنوع اقتصادی به سامان نمی‌رسد. قرآن می‌فرماید: اوست که شما را از زمین آفرید و آبادانی آن را به شما وانهاد (هود، آیه ۶۱).



اسلام از انسان می‌خواهد با کار و تلاش به عمران زمین همت گمارد. پس هر نوع فعالیت تولیدی (کشاورزی، دامداری و باغداری)، هر نوع فعالیت صنعتی و نیز فعالیت‌های هنری و خدماتی که مستقیم یا غیرمستقیم به عنوان آبادانی زمین مطرح می‌شوند، در راستای این هدف و وظیفه‌اند. با همین معناست که کار، انجام تکلیف و اطاعت از فرمان خدا به شمار می‌رود و به همین دلیل عبادت است. همه کسانی که در سطح جامعه به حرفه و شغل مفیدی مشغول‌اند و با



به همین دلیل از قداست برخوردار است. فعالیت اقتصادی سالم برای کسب روزی حلال و مصرف آن در راه درست، یک چرخه کامل عبادی است. پیامبر (درود خدا بر او باد) فرموده است: عبادت ده جزء دارد که نه جزء آن طلب روزی حلال است (میزان الحکمة، ۱۳۷۷: ۵۸، ۲۰).

منفور بودن بیکاری

اسلام انسان بدون مهارت و گریزان از کار را نکوهش و ایجاد اشتغال پایدار در سطح جامعه را توصیه می‌کند. امام کاظم (درود خدا بر او باد) فرموده است: خدای بزرگ از بنده پر خواب بیزار است. خدا از بنده بیکار متنفر است (الحیة، ۱۳۹۱: ۴۹۳). امام باقر (درود خدا بر او باد) نیز در سرزنش بیکاری فرموده است: موسی علیه السلام عرض کرد، پروردگارا از کدام یک از بندگان بیشتر بیزاری او فرمود: از کسی که شب هنگام چون مردار است (یعنی تا صبح در بستر خفته است و پیکرش مانند مرداری افتاده) و روز بیکار است (همان، ص ۴۹۲). ائمه اطهار و بزرگان دینی به شدت اهل کار و فعالیت بوده‌اند. برای نمونه می‌خوانیم: امام علی (درود خدا بر او باد) چون از جهاد فراغت می‌یافت، به تعلیم مردمان و داوری کردن میان آن‌ها می‌پرداخت و چون از این کارها نیز آسوده می‌شد، در باغچه‌ای که داشت، با دست خویش به کار باغبانی دست می‌یازید. با این همه و در همه حالات مشغول ذکر خدا بود (مستدرک الوسائل، ۱۴۰۸ق: ۴۱۷).

منابع

۱. فیض کاشانی. محجة البیضا. جلد ۶. آستان قدس رضوی. مشهد. ۱۳۷۲.
۲. محمدرضا حکیمی و دیگران. الحیة. جلد ۵. ترجمه احمد آرام. دلیل ما. تهران. ۱۳۹۱.
۳. محمد محمدی ری شهری. میزان الحکمة. ترجمه حمیدرضا شیخی. دارالحديث. تهران. ۱۳۷۷.
۴. حسین بن محمد تقی نوری. مستدرک الوسائل و ... جلد ۲. مؤسسه اهل البیت. قم. ۱۴۰۸ق.

به آموزش حرفه و مهارتی می‌پردازند، کسانی هستند که در حال انجام وظیفه و مأموریت اصلی خویش‌اند و در مسیر هدف آفرینش خود گام برمی‌دارند. آری، هر نوع فعالیت اقتصادی کوچک و بزرگ، اگر با هدف و نیت خالص انجام پذیرد، حدود الهی و ملاحظات زیست‌محیطی در آن رعایت شود و بالاخره زمینه غفلت و فراموشی یاد خدا و دیگر مسئولیت‌های انسانی را در پی نداشته باشد، عبادت و جهاد در راه خدا به حساب می‌آید. می‌بینید که کار کردن مطلوب خداوند است و

نرم‌افزارهای کاربردی

با نرم‌افزارهای کاربردی مخصوص به خودتان آشنا شوید؛ نرم‌افزارهایی که در تلفن همراه (سیستم اندروید) نصب می‌شوند و کمک می‌کنند بتوانید: گفتار را به متن تبدیل کنید، از صفحه نمایش فیلم‌برداری کنید، عکس را به نوشته تبدیل کنید، و با خط‌کش موبایلی اندازه بگیرید.



تبدیل گفتار فارسی به نوشتار فارسی

«فارس‌آوا» یک نرم‌افزار با کیفیت برای تایپ صوتی در زبان فارسی است. کاملاً بومی است، بر دانش متخصصان هوش مصنوعی کشور تکیه دارد و دارای دیتابیس وسیع ۱۰ هزار ساعته است. این نرم‌افزار روی رایانه و گوشی هوشمند در دسترس است.

فارس‌آوا در تبدیل گفتار به متن و تایپ صوتی دقت و سرعت بالایی دارد. همچنین، قابلیت بارگذاری انواع فایل‌های صوتی و تصویری را به کاربر می‌دهد. فارس‌آوا امکان ارتباط کلامی انسان با رایانه یا موبایل را هم فراهم می‌کند. این نرم‌افزار با بهره‌گیری از آخرین فناوری‌های روز دنیا تولید شده و به دلیل جمع‌آوری بزرگ‌ترین داده‌های موجود در زبان فارسی، ضمن بهره‌مندی از تنوع گفتاری بسیار وسیع، موفق شده است در رقابت با شرکت‌های بزرگی چون گوگل، ضریب دقت بالایی داشته‌باشد.

فیلم برداری از صفحه نمایش اندروید

می‌توانید از برنامه‌ای که در حال استفاده از آن هستید، فیلم بگیرید، یا طرز کار نرم‌افزاری را به دوستی آموزش دهید. این کار بدون هیچ دشواری، با استفاده از نرم‌افزاری اندرویدی که در ادامه معرفی می‌کنیم، امکان‌پذیر است.

DU Recorder – Screen Recorder
Video Editor, Live

اگر می‌خواهید پس از فیلم‌برداری، ویدیوی با کیفیتی داشته باشید، نرم‌افزار DU Recorder را انتخاب کنید. این نرم‌افزار در بخش ویرایش خود امکانات بسیاری دارد. مثلاً می‌توانید برای ویدیوهای عمودی پس‌زمینه بگذارید. نام برنامه را در گوگل جست‌وجو کنید. آن را دانلود و نصب کنید و از امکانات کاربردی آن بهره‌مند شوید.



اسکن مدارک

SkanApp hands

برنامه‌ای تقویت‌شده با دکمه‌های واقعیت مجازی که به شما امکان می‌دهد اسناد، کتاب‌ها و مجلات را اسکن و حتی بدون لمس گوشی، به آن‌ها صدا اضافه کنید. با سرعت عالی و امکان اسکن بیش از ۲۵۰ برگ در ۱۰ دقیقه، می‌توانید به راحتی همه اسناد خود را اسکن و به هم ریختگی آن‌ها را رفع کنید. تشخیص متن بیش از ۱۰۰ زبان و تبدیل آن به قالب متنی روی گوشی شما انجام می‌گیرد و به ارتباط اینترنتی نیاز ندارد. قابلیت ایجاد کلمات کلیدی پی‌دی‌اف در هر زبان، بدون توجه به زبان‌هایی که در سند استفاده شده، سازمان‌دهی و پیدا کردن اسناد در زمان بعد را بسیار آسان خواهد کرد. سرویس ایمیل این برنامه به صورت خودکار فایل‌های پی‌دی‌اف بزرگ یا گروهی از فایل‌های با فرمت «jpg» را به چند رایانامه تقسیم می‌کند تا قابلیت ارسال داشته باشند.



خط‌کش اندرویدی

تبلت‌های اندرویدی خط‌کش برای گوشی‌ها و نمایش نشان از طریق خط‌کشی زیبا که با استفاده از آن بگیرید. روی صفحه لمس کنید تا استفاده از بهترین سیستم اندازه‌گیری چندلمسی را آغاز کنید و اندازه هر چیزی را که در مورد آن کنجکاوی دارید، به دست آورید. این خط‌کش یک نوار اندازه‌گیری مفید است که همیشه در جیب شماست.

ویژگی‌ها:

پشتیبانی از واحدهای امپریال (اینچ) و متریک (سانتی‌متر)؛ قابل استفاده توسط عموم افراد؛ دارا بودن ابزار کولیس چند لمسی.





روز آتش‌نشانی مهر ۷

دل در آتش

اولین بار که در ایران سازمانی برای خاموش کردن آتش‌سوزی‌ها شکل گرفت، نزدیک به دو قرن پیش و سال ۱۲۲۱ بود. در این زمان، نخستین پایگاه آتش‌نشانی کشور در تبریز آغاز به کار کرد. بعدها پایگاه‌های آتش‌نشانی یکی پس از دیگری در بیشتر شهرها شکل گرفتند. در سال ۱۳۰۳ تهران نیز به شمار شهرهایی اضافه شد که پایگاه‌های آتش‌نشانی در آن فعالیت می‌کنند. با این حال و با وجود گسترش مراکز آتش‌نشانی، تا سال ۱۳۷۹ هیچ روزی به نام آتش‌نشانی و ایمنی نامگذاری نشده بود.

در این سال، ستاد امور ایمنی و آتش‌نشانی کشور پیشنهاد داد روز هفت مهر روز آتش‌نشانی نامیده شود. این روز اشاره‌ای داشت به فداکاری‌های آتش‌نشانان دوران جنگ تحمیلی و شهادت تعدادی از آنان توسط جنگنده‌های بعثی در روز هفتم مهر ۱۳۵۹، هنگام اطفای حریق پالایشگاه آبادان. خوش‌بختانه چند سالی است رشته «ایمنی و آتش‌نشانی» به رشته‌های درسی هنرستان‌های کار دانش افزوده شده است.

کارآموزان محصل در این رشته، در صورت کسب دانش و مهارت‌های موردنظر، شایستگی آن را خواهند داشت که به‌عنوان «آتش‌نشان» به استخدام سازمان آتش‌نشانی درآیند. این افراد می‌توانند تا سطوح کاردانی و کارشناسی ناپیوسته نیز ادامه تحصیل دهند.

۶ مهر

روز جهانگردی

قرن‌ها قبل سفر به سرزمین‌های دیگر با خطرات فراوانی روبه‌رو بود و سفرها فقط با اهداف تجاری یا سیاسی صورت می‌گرفت. به مرور که سفر کردن آسان شد، واژه «توریست» یا «جهانگرد» درباره افرادی به کار رفت که هدفشان از سفر، تنها تفریح بود و دیدن سرزمینی جدید. نیم قرن قبل، سازمان ملل متحد، روز ۲۷ سپتامبر (۵ مهر) را روز جهانی جهانگردی معرفی کرد.

امروزه جهانگردان بخش بزرگی از مسافران هر کشور را تشکیل می‌دهند و درآمدهای حاصل از جهانگردی هم قابل توجه است. اگر شما در رشته «راهنمای گردشگری» درس می‌خوانید، حتماً می‌دانید راهنمای گردشگری یکی از بهترین مشاغل برای معرفی جاذبه‌های طبیعی و جهانگردی هر کشور است که درباره فرهنگ، آداب معاشرت افراد، و زندگی اقوام و ملل برای مسافران توضیح می‌دهد. هنرجویان این رشته، بعد از فراغت از تحصیل می‌توانند در رشته‌های مدیریت گردشگری، مدیریت جهانگردی، تاریخ و باستان‌شناسی ادامه تحصیل دهند.

۲۲ مهر

روز جهانی استاندارد

کلمه استاندارد ما را به یاد نشان و علامتی می‌اندازد که روی خیلی از کالاها دیده می‌شود. دیدن نشان استاندارد روی کالای خوراکی، خیال ما را راحت می‌کند که می‌توانیم آن را با خیال راحت بخوریم. وجود همین نشان روی کالایی خانگی به این معناست که می‌توانیم بدون هیچ مشکلی از این کالا استفاده کنیم. اما «استاندارد» مفهومی فراتر از یک نشان ساده روی خوراکی‌ها و لوازم خانگی و غیرخانگی دارد. با گسترش تجارت بین‌المللی و ارتباط

روز شمار

هفته اول مهر	هفته بزرگداشت دفاع مقدس	مهر ۶	روز جهانی جهانگردی
مهر ۷	روز آتش نشانی و ایمنی	مهر ۸	روز بزرگداشت مولوی
مهر ۹	روز جهانی ناشنویان	مهر ۱۰	روز جهانی سالمندان
مهر ۱۳	روز نیروی انتظامی	مهر ۱۴	روز دامپزشکی
مهر ۱۶	روز ملی کودک	مهر ۱۷	اربعین حسینی
مهر ۱۸	روز جهانی پست	مهر ۲۰	روز بزرگداشت حافظ
مهر ۲۲	روز جهانی استاندارد	مهر ۲۴	روز جهانی عصای سفید
مهر ۲۵	شهادت امام حسن مجتبی (ع)	مهر ۲۶	شهادت امام رضا (ع)
مهر ۲۷	هجرت پیامبر اکرم (ص)	مهر ۲۷	روز تربیت بدنی و ورزش
	از مکه به مدینه		

مهر ۲۵

شهادت امام حسن مجتبی (ع)

امام حسن مجتبی (ع) می‌فرمایند: «برای دنیایت چنان کار کن که گویا برای همیشه در این دنیا خواهی بود. و برای آخرت نیز چنان سعی و تلاش کن که گویا فردا از این دنیا خواهی رفت».



مرقد مطهر پیامبر اکرم (ص)

هنرستان غیائی تهران، منطقه ۱۸



کشورها با یکدیگر، لازم بود سامانه‌ای مشترک در همه استفاده شود تا کالاها بدون اینکه تک‌تک بررسی شوند، در تجارت قابل استفاده باشند. به این ترتیب، در کشورهای گوناگون، سازمان‌هایی با نام «استاندارد»، برای تعیین ویژگی‌های مورد نیاز کالاها، بنا شدند.

با گذشت زمان تصمیم گرفته شد تمامی این سازمان‌ها مطابق یک نظام ثابت عمل کنند و قرار شد روز ۱۴ اکتبر (۲۲ مهر) به‌عنوان روز جهانی استاندارد انتخاب شود. حفظ سلامت عمومی، توسعه صنعت و راحت شدن ارتباطات از جمله اهداف مؤسسه‌های استاندارد هستند.

در ایران در سال ۱۳۰۴ قانون «اوزان و مقیاس‌ها» تصویب و قرار شد در سراسر کشور از سیستم بین‌المللی وزن استفاده شود. دو دهه بعد، «مؤسسه استاندارد ایران» تأسیس شد. این سازمان در سال ۱۳۴۳ به عضویت سازمان بین‌المللی استاندارد پذیرفته شد.

سیم آخر

پدر با اطمینان خاطر دستی به شانه منصور زد و گفت: «این هم کار برای تو! امروز باید خودت را خوب نشان اوستا رستم بدهی!» منصور دستی به بسته ناهار ظهر که مادر به او داده بود، کشید. بعد نگاهش به کیسه پلاستیکی گیل‌های در دست پدر افتاد. گیل‌های طلایی، نوبرانه بودند. می‌دانست چرا پدر گیل‌ها را خریده بود. پدر، به خرید میوه عادت نداشت، اما این بار از خوش حالی پیدا کردن کار، به فکر خرید گیل‌ها افتاده بود. منصور به یاد خانه شلوغشان افتاد. اتاق‌های پنج‌دري با آن شیشه‌های رنگی آبی و سبز بالای پنجره‌ها، همه آشنای یکدیگر بودند؛ با بچه‌های قد و نیم‌قد. و حالا منصور فکر می‌کرد که حتماً آن‌ها گیل‌های طلایی را می‌بینند. پدر که چهره متفکر منصور را دید، گفت: «حالا خانه پیرمرد را بلدی؟» منصور از عالم رویا بیرون آمد. دستی در جیب کرد و کاغذی بیرون آورد. زیر لب نشانی خانه پیرمرد را زمزمه کرد و گفت: «بله بابا! حتی اگر کاغذ را گم کنم، نشانی را بلدم. از حفظ هستم.»

پدر خندید و گفت: «آن کاغذ، کاغذ نقشه سیم کشی است؟» منصور فوری دست در جیب دیگرش کرد. کاغذ آبی‌رنگ را بیرون کشید و گفت: «این هم کاغذ سیم کشی! دیگر کدام کاغذ، بابا؟» پدر دلش نمی‌آمد منصور را ترک کند، اما انگار که به یاد موضوعی افتاده باشد، گفت: «شکر خدا، حالا که کار برایت پیدا شده، دو نفر می‌خواهند تو شاگردشان باشی. اگر این نشد، آن یکی. دیگر نگران نباش پسر!» منصور لیخندی زد و گفت: «من رفتم بابا. نگران نیستم. هرچه خدا بخواهد، همان می‌شود.» منصور به راه افتاد. پدر چند لحظه او را نگاه کرد. احساس کرد بار سنگینی را از دوش برداشته و بعد از مدتها توانسته است منصور را به سر کار بفرستد!



پیرمرد با نابوری سراپای منصور را ورنده‌اش کرد. انگار که این کار از عهدۀ منصور برنمی‌آید. سرش را تکان داد و گفت: «مگر خود اوستا سیم‌کشی نمی‌کند؟»

منصور سرش را بالا گرفت و گفت: «نه! نه! سیم‌کشی را من ...»

پیرمرد صاحب‌خانه که هنوز باور نداشت منصور بتواند سیم‌کشی ساختمان را انجام بدهد، گفت: «یعنی می‌توانی؟!»

منصور شانه‌اش را بالا انداخت و گفت: «می‌توانم به خدا ...»

پیرمرد با تردید و دودلی روانۀ خانه شد و بعد با یک گونی پر برگشت. داخل گونی چند حلقه سیم و کلید و پرز بود؛ همان وسایلی که اوستا رستم لیست داده بود و پیرمرد آن‌ها را خریده بود.

منصور نگاهی به گونی انداخت و گفت: «همۀ وسایل همین است؟»

پیرمرد گفت: «بله، همه را خریدم، خانه کوچک است.»

منصور به یاد نقشۀ سیم‌کشی خانه افتاد. متوجه شد حق با پیرمرد است. نگاهی به او انداخت و کیسه را به کول کشید. تا خانۀ پیرمرد راهی نبود. اوستا رستم گفته بود بعد از ظهر برای دیدن کارش به ساختمان می‌آید و باز گفته بود: احمد کنار در خانه منتظرش است. بقیۀ وسایل کار، دست احمد بود. بابای منصور به اوستا رستم گفته بود: «طوری نیست. منصور سیم‌کشی می‌کند و امتحان می‌دهد. اگر کارش خوب بود، قبول می‌شود. اگر نبود، مزد یک روزش را می‌گیرد. او شاگرد یک‌روزه است.»



احمد مات و مبهوت به منصور نگاه می‌کرد. منصور با سرعت سر سیم‌ها را به فنر گیر می‌داد و درون خرطومی می‌کرد. او تا به حال بارها با اوستا رستم سر سیم‌کشی رفته بود، اما ندیده بود که اوستا رستم با این سرعت سیم‌ها را جابه‌جا کند. دلش می‌خواست سر صحبت را باز کند، اما رویش نمی‌شد. یکباره دل به دریا زد و گفت: «فردا هم می‌آیی؟»

منصور سیم را به قسمت جعبه تقسیم رسانده بود. از بالای نردبان سرش را پایین گرفت و گفت: «فردا؟ کجا؟»

احمد گفت: «اینجا؟!»

منصور سیم را از قوطی بیرون کشید. به اندازه چند سانت آن را بیرون آورد و گفت: «نه. اینجا تمام است! اینجا کاری نداریم!»

احمد که تازه سر صحبت را با منصور باز کرده بود، خوش حال گفت: «اوستا رستم گفت کارت امتحانی است. مرا هم امتحان کرد. بعد گفت بمانم!» منصور از نردبان پایین آمد و گفت: «من می‌مانم، یا می‌روم؟ تو چطور فکر می‌کنی؟» احمد لحظه‌ای فکر کرد و بعد نگاهی به سیم پلاک

آن سوی اتاق انداخت و محکم گفت: «چرا بروی؟ می‌مانی! من می‌دانم!»

منصور سر سیم را کمی چید و خندید. روی نردبان رفت و گفت: «سیم آنتن!» احمد با تعجب حلقۀ سیم آنتن را به منصور داد. منصور تعجب را روی صورت احمد دید. سیم آنتن را درون جعبه کرد و آن را با سرعت بالا داد. حیرت احمد هر لحظه بیشتر می‌شد. منصور که حالت احمد را دید، گفت: «چی شده، چرا این‌طور

نگاه می‌کنی؟»

احمد حلقۀ سیم آنتن را باز کرد. می‌دانست سیم آنتن از بقیۀ سیم‌ها گران‌تر است. اوستا رستم فقط یک متر از سیم آنتن را درون خرطومی قرار می‌داد و بعد پرز آنتن را می‌بست. او دیگر طاقت نیاورد و گفت: «سیم را بچینم؟» مگر پلاک آنتن را نمی‌بینی؟»

منصور که این را گفت، نگاهی به بالا سرش انداخت. مسیر خرطومی آنتن را با چشم تعقیب کرد و گفت: «چرا می‌بینم، اما ...»

منصور باز سیم را با فنر بالا فرستاد. خط سیم آنتن دور اتاق چرخیده بود و از کنار پنجره به بالای پشت‌بام رفته بود. احمد با این حرف منصور بیشتر نگران شد. انگار از حرف‌هایی که درباره‌ی ماندن منصور زده بود، پشیمان شده بود. با نگرانی گفت: «اگر اوستا رستم بفهمد، دعوا می‌کند!»

منصور سیم را به بالای پنجره و جعبه تقسیم رسانده بود. نردبان دوپایه را با زور به کنار پنجره کشید. بالا رفت و سیم را با فنر بیرون کشید تا بعد از سوراخ دیگر روانه کند. وقتی این کار را کرد، رو به احمد گفت: «برو پشت‌بام!» احمد با تعجب گفت: «پشت‌بام؟ چرا پشت‌بام؟»

منصور گفت: «سیم آنتن باید بروی پشت‌بام، وقتی آن را دیدی. مرا صدا کن!» احمد با تردید به راه زد. از کارهای منصور تعجب کرده بود. از راه‌پله آهنی که بالا رفت، همین‌طور پیش خود فکر می‌کرد. به یاد روزهای قبل افتاد. برای سیم‌کشی به پشت‌بام رفته بود، اما نه برای کشیدن سیم آنتن.

وقتی به پشت‌بام رسید، تازه سیم و فنر را دید.

منصور دوان‌دوان بالا آمد. کنار احمد که رسید، فنر

را از سیم آزاد کرد. سیم را گره زد و همانجا انداخت. با

احمد دوباره برگشتند. احمد راه داد تا منصور به جلو برود.

او دوباره نگران شد. انگار سال‌ها منصور را می‌شناخت: «اگر اوستا آمد، جواب او را چه بدهیم؟»

منصور ایستاد و گفت: «جواب چی؟ جواب چی را بدهیم؟!»

احمد آهسته گفت: «سیم آنتن! سیم‌های آنتن سهم اوستاست!»

خوب است. فردا جای دیگر باید بروی.»

منصور هر کاری کرد تا برق خوش حالی چهره‌اش را حس کند، نتوانست. روی نردبان رفت و اولین قسمت سیم آنتن را آزاد کرد. صدای پای احمد شنیده شد. منصور از نردبان پایین آمد. هنوز سیم آنتن را به‌طور کامل از پلاک بیرون نکشیده بود که سر و کله احمد پیدا شد. احمد که اوستا رستم را ندید، با تعجب گفت: «کو اوستا؟ کجا رفت؟»

منصور گفت: «رفت! رفت دکان!»

احمد که قوت قلب پیدا کرده بود، با عجله گفت: «چی گفت، اوستا به تو چی گفت؟» منصور به اندازه یک متر سیم آنتن را چید و گفت: «هیچ! گفت کارم خوب است. گفت فردا جای دیگری باید بروم!»

احمد با خوش حالی گفت: «می دانستم! اوستا نقل من چیزی نگفت؟!»

منصور گفت: «نه! نه! تو که اینجا هستی، امتحان هم داده‌ای...»



منصور و احمد که از در خانه بیرون آمدند، نسیم خنکی به صورتشان خورد. گرما جای خود را به خنکی ملایمی داده بود. منصور با دقت در خانه را قفل کرد و با گونی سیم‌هایی که به دست داشت به راه افتاد.

احمد که دید منصور به سمت دیگری رفت، گفت: «کجا؟ مگر به دکان نمی‌آیی؟ از این طرف زودتر می‌رسیم؟!»

منصور ایستاد. زل زد به چهره احمد. انگار دلش برای او سوخت. اما گفت: «نه، تو برو. من باید به مغازه پیرمرد بروم!»

احمد که اوستا رستم را بهتر از منصور می‌شناخت، گفت: «بقیه سیم‌ها سهم اوست. من او را بهتر از تو می‌شناسم.»

منصور گفت: «تو کارت نباشد! این‌ها را پیرمرد لازم دارد. باید بروم بدهم به او!» احمد گفت: «مگر دکان نمی‌آیی؟ مزدت؟!» منصور گفت: «مزد نمی‌خواهم! تو برو...»



منصور سبکبال به در خانه رسید. در نیمه‌باز بود. در را بست و وارد ایوان شد. حیاط خانه شلوغ بود. زن‌ها آن گوشه حیاط روی تخت چوبی نشسته بودند. انگار زن عمو بود و خاله‌ها. سرش را از همان دور تکان داد. در همین هنگام بچه‌ها از حرکت ایستادند. یکی فریاد زد: «زن عمو! زن عمو! منصور از سر کار آمد!» صدا به اتاق هم رفت. بابای منصور هولکی از جا بلند شد و از پشت شیشه، حیاط را نگاه کرد. تسبیح را در جانماز گذاشت و به پیشواز منصور آمد.

— به‌به! آقا منصور! بفرما تو، خسته نباشی! منصور که خوش حالی پدر را دید، همه‌چیز را فراموش کرد و لب به خنده گشود. نگاه که کرد، مادر را پشت سر خود دید. پدر دلش می‌خواست از اولین روز کار بپرسد، اما انگار

منصور چشم‌غره رفت به احمد: «سهم اوستا؟ مگر این سیم‌ها مال صاحب‌خانه نیست، مال پیرمرد؟!»

احمد پله وسط را گذراند و گفت: «نه، گفتم که، سهم اوستاست. اضافه‌های سیم را باید ببریم دکان!»

منصور چیزی نگفت و پله‌ها را گذراند.

وارد اتاق شد و گفت: «وسایل را ببریم تو حیاط، دیگه اینجا کاری نداریم.» سیم‌کشی حیاط کوچک زیاد نبود؛ چراغ بالای ایوان، دو چراغ روی دیوارها و چراغ دستشویی آخر حیاط.

منصور از توی ایوان نگاهی به حیاط انداخت. رو به احمد کرد و گفت: «برویم ناهار!»

احمد گفت: «من می‌روم ناهار بگیرم!»

منصور با دستش به گوشه اتاق اشاره کرد و گفت: «ناهار با من! این بسته ناهار من است. مادرم داده. انگار به اندازه دو نفرمان است!»



اوستا رستم نگاهی به پریزها و پلاک‌ها انداخت. خوب نگاه کرد. سرش را از خوش حالی بالا آورد و گفت: خوب است! خوب است! تو که نگفتی این قدر بلدی؟!»

منصور و احمد گوشه اتاق چشم به اوستا انداخته بودند. اوستا کنار آمد و گفت: «این‌ها را هم که پیچیده‌ای؟!»

تپش قلب احمد بیشتر شد. رنگ از رویش رفت. اوستا رو به منصور کرد: «پیچ‌گوشی!»

منصور خم شد و پیچ‌گوشی را به دست اوستا داد. اوستا قدمی جلو گذاشت. درست کنار پلاک آنتن ایستاد. پیچ را باز کرد و به دست دیگرش گرفت. با دقت درون پلاک را نگاه کرد. در حالی که دستش را به سمت خرطوم می‌حرکت می‌داد، گفت: «این سیم کجا رفته؟!»

قلب احمد پایین ریخت، اما منصور بدون معطلی گفت: «اوستا، پشت‌بام! بر فراز بام!»

اوستا که منتظر این جواب نبود، برافروخته گفت: «هه‌هه! بر فراز بام! شاعر هم شدی، گفتم این سیم کجا رفته؟!»

منصور خیلی محکم و آرام گفت: «سیم آنتن است، سیم...»

اوستا رستم با خشم گفت: «سیم را بکش بیرون! برو پشت‌بام، آزادش کن، بعد بکشش بیرون، فهمیدی؟!»

منصور به راه افتاد. اوستا باز نهیب زد: «نه، تو نرو! احمد برود. احمد برو سیم را آزاد کن! تو همین جا باش و سیم را بکش بیرون. سیم آنتن فقط یک متر، شنیدی؟ فقط یک متر!» اوستا به راه افتاد. انگار عجله داشت. از همانجا رو به منصور کرد و فریاد زد: «تمام که شد، می‌آیی دکان. کارت

به یاد چیزی افتاده باشد، رو به منصور کرد. «گیلاس‌ها! شیرینی پیدا کردن کار منصور. وقت خوردن گیلاس‌ها حالاست!» مادر، خوش حال. خیلی زود گیلاس‌ها را آورد. منصور در حالی که جوراب خود را درمی‌آورد، گفت: «بابا، کسی گیلاس‌ها را دیده؟ اهل خانه را می‌گوییم؟!» پدر گفت: «بله، دیده‌اند!»

منصور گفت: «مادر، اول آن‌ها، بعد خودمان!» مادر که این حرف منصور را شنید، ظرف میوه‌خوری پر از گیلاس را با خود بیرون برد. منصور نگاهی به چهره بابا انداخت. خواست ماجرای خانه پیرمرد و اوستا رستم را تعریف کند، اما جلوی خودش را گرفت. بهتر دید بعد از خوردن گیلاس‌ها موضوع سیم آنتن و پیرمرد را بگوید. بلند شد و از کنار پنجره چشم به حیاط انداخت. از پشت شیشه مادر را دید که ظرف گیلاس را جلوی زن‌ها گرفته بود. بچه‌ها دور مادر حلقه زده بودند تا نوبت به آن‌ها برسد و دست در بشقاب پر از گیلاس کنند ...



صبح از راه رسیده بود و نسیم خنکی را با خود به همراه داشت. پدر احساس رضایت کامل می‌کرد. کفش‌هایش را که به پا کرد، کنار پله سنگی، منتظر منصور ایستاد. او تکه‌ای نان و پنیر به دست گرفته بود و گاه‌گاه به طرف دهان می‌برد. کفش‌ها را به پای کشید و آمد به طرف پدر. پدر رویش را برگرداند و گفت: «باید زودتر برویم پیش اوستا کرامت!»

منصور گفت: «اوستا کرامت؟»

پدر گفت: «بله، همان که دیروز گفتیم. گفتیم که، این نشد، آن یکی. او هم توی بازار دکان سیم‌کشی دارد. خیلی سفارش کرده که ...»

منصور به میان حرف پدر رفت: «باشه. بابا،

اما امروز نه. امروز کار دیگری دارم. فردا، فردا می‌آیم!»

پدر گفت: «فردا؟ چرا فردا. چرا امروز نه؟!»

منصور گفت: «امروز کار دارم. باید بروم پیش پیرمرد ... باید بقیه سیم‌ها را از او بگیرم!» پدر با تعجب گفت: «برای چی؟ به بقیه سیم‌ها چه کاری داری؟!» منصور آرام گفت: «سیم‌کشی ساختمان باید کامل شود. باید پیرمرد راضی باشد. باید ...»



چند مرده حلاجی؟

آیا شما هم جزو آن دسته از جوانانی هستید که موقع بی پول شدن سراغ پدرتان می روید؟ معمولاً پدرها در چنین مواقعی کمی فکر می کنند و بعد می گویند: «من که چند روز پیش بهت پول دادم!» شما هم دست از پا درازتر سراغ مامان می روید و می گویند: «مامان عزیز من... من که تو را دوست دارم...» مامان هم که در این باره خیلی حرفه ای است، تا ته خط می رود و می گوید: «خب باشه... برو از تو کیفم پول بردار...» هرچند ممکن است سال ها با این سبک چانه زنی از پدر و مادر خود پول گرفته باشید، اما بعید است بتوانید این روند را ادامه دهید. یا اینکه اگر بخواهید این روند را ادامه دهید، نمی توانید به خواسته های گسترده خودتان پاسخ بدهید. باید فکری کرد؛ یک فکر اساسی. بهتر است ببینیم دیگران چگونه پول کسب می کنند. این دیگران چند دسته هستند:





کارمندان و کارگران

دسته اول آن‌هایی هستند که به‌منظور کسب پول برای دیگران کار می‌کنند؛ مانند کارمندان. این افراد هر ماه حقوق ثابت و مشخصی دارند. درآمدشان زیاد نیست، ولی در عوض درآمد پایداری دارند. یعنی حتی اگر اقتصاد رونق هم نداشته باشد، این افراد حقوق ثابت و مشخص خود را دریافت خواهند کرد. آن‌ها حتی می‌توانند برای جریان درآمدی آینده خود هم برنامه داشته باشند، زیرا می‌دانند که مثلاً برای سال آینده هر ماه چه مقدار حقوق دریافت خواهند کرد.

سرمایه‌گذاران

دسته دوم افرادی هستند که برای کسب درآمد سرمایه‌گذاری می‌کنند. به‌عنوان مثال، پیرزنی که توانایی کار کردن ندارد و پول خود را، به‌منظور مشارکت در فعالیتی تولیدی، به فرد دیگری داده است، جزو این دسته است. این افراد هرچند خود کمتر درگیر کار کردن می‌شوند، اما باید پول خود را برای مشارکت در فعالیتی اقتصادی، به فرد قابل اطمینانی بسپارند.

کارفرمایان

دسته سوم افراد، برای کسب درآمد یک کسب‌وکار راهاندازی می‌کنند. به‌عنوان مثال، کسی که یک سوپرمارکت راهاندازی می‌کند یا تعمیرکار اجاق‌گاز است، در این دسته قرار دارد. این افراد درآمد مشخص و ثابتی ندارند. گاهی درآمد آن‌ها زیاد است و گاهی درآمد کمی کسب می‌کنند. این افراد ساعات کاری‌شان را خودشان تنظیم می‌کنند؛ چون برای خودشان کار می‌کنند. گاهی هم کار خود را توسعه می‌دهند و برای دیگران هم شغل ایجاد می‌کنند. برای مثال ممکن است فردی کارگاه تولید مبلمان راهاندازی و تعدادی کارگر هم استخدام کند.

شما از کدام دسته‌اید؟

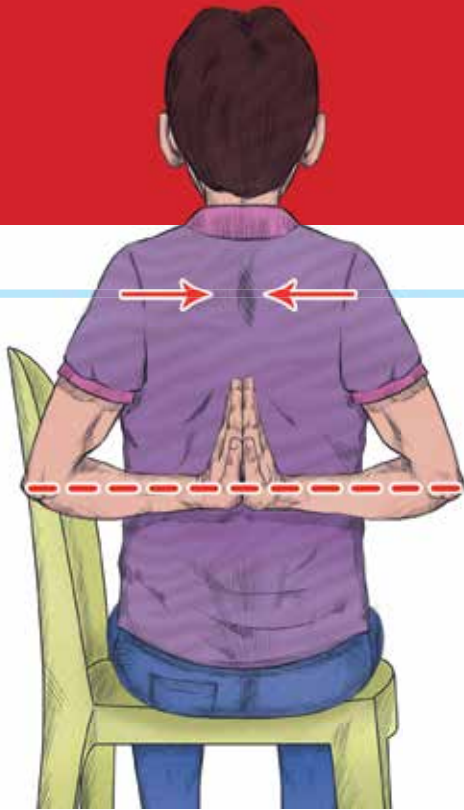
زمان آن رسیده است که شما انتخاب کنید طبق الگوی کدام دسته می‌خواهید کسب درآمد کنید. کسب درآمد مانند افراد دسته اول، برای جوان تقریباً غیرممکن است. زیرا شرکت‌ها افرادی را استخدام می‌کنند که بتوانند به‌صورت پیوسته برای آن‌ها کار کنند. ولی جوانان محصل معمولاً درگیر مدرسه هستند و نمی‌توانند در همه روزهای سال به‌صورت کامل مشغول کار شوند؛ به جز سه ماه تابستان. ضمن اینکه این نوع کارها معمولاً ابتکار و نبوغ خاصی نیاز ندارد و به همین خاطر کمتر موردپسند یک جوان فعال خواهد بود. البته ممکن است جوانی با شاگردی کردن در کنار یک استادکار، مانند دسته اول کسب درآمد کند،

اما معمولاً هدف اصلی وی یادگرفتن یک حرفه است، نه کسب درآمد. جوان مانند افراد دسته دوم هم نمی‌تواند کسب درآمد کند، زیرا این نوع سرمایه‌گذاری نیازمند پول زیادی است و معمولاً افراد در سنین جوانی، این اندازه سرمایه ندارند! ضمن اینکه توانایی‌ها و استعدادهای نوجوان در کار کردن بروز پیدا می‌کند، در حالی که در این نوع سرمایه‌گذاری، جوان درگیر فضای کاری نخواهد شد.

اما برخلاف این دو دسته، کسب درآمد به روش دسته سوم، یعنی راهاندازی کسب‌وکار، جذابیت‌های خاصی دارد که می‌تواند مورد توجه جوانان قرار بگیرد. این گونه کارها معمولاً نیروی ابتکار و خلاقیت افراد را درگیر می‌کند که البته نقطه قوت جوانان هم در همین زمینه است.

مراحل راهاندازی کار و کسب

اما به هر حال، برای رسیدن به این هدف، یعنی کسب درآمد از طریق راهاندازی کسب‌وکار، سختی‌هایی وجود دارد و باید مراحل متعددی را طی کنید که در شماره‌های بعدی به آن‌ها می‌پردازیم. ابتدا درباره استعداد افراد و شغل متناسب آن‌ها بحث خواهیم کرد. در ادامه، برخی از ایده‌های شغلی مناسب برای جوانان را مطرح می‌کنیم. اما در میان ایده‌های متعدد کار و کسب، باید دست به انتخاب یک ایده زد. اینکه چگونه آن را انتخاب کنیم، بحثی است که درباره آن نیز توضیح می‌دهیم. بعد از اینکه ایده کار و کسب انتخاب شد، لازم است جنبه‌های گوناگون آن بررسی شوند؛ مثلاً اینکه محصول را برای چه گروهی آماده فروش کنیم و یا از چه روشی برای فروش استفاده کنیم. همچنین، برای فروش لازم است قیمت محصول مشخص شود. برای همین باید با روش‌های قیمت‌گذاری محصول و در نهایت با روش‌های تأمین مالی فعالیت اقتصادی خود آشنا شویم. در شماره‌های بعدی، به ترتیب به این موضوعات خواهیم پرداخت. امیدواریم بتوانیم در هر شماره از نشریه شما را یک قدم به راهاندازی کار و کسب جدید نزدیک‌تر کنیم.



احترام گذاشتن برعکس!

حتی وقتی روی صندلی نشسته‌اید هم می‌توانید به صاف کردن کمرتان کمک کنید. در ابتدا دو دست خود را جلوی سینه بیاورید و کف آن‌ها را به هم بچسبانید؛ درست مثل فیلم‌های چینی و کره‌ای! حالا سعی کنید همین کار را از پشت انجام دهید. یعنی در حالی که روی صندلی نشسته‌اید، کف دو دست خود را به هم بچسبانید. کاملاً صاف بنشینید و سینه خود را جلو بیاورید. دقت کنید که کمرتان خم نشود.



قوز اضافه ممنوع!

خیلی از شما ناچارید مدتی طولانی روی صندلی بنشینید و به جلو خم شوید یا باید بایستید و بدن‌تان را به جلو خم کنید. وقتی هم با گوشی تلفن‌تان سرگرم می‌شوید، باز روی گوشی خم می‌شوید. به این ترتیب، کم‌کم بدون آنکه متوجه شوید، کمرتان از حالت طبیعی خارج می‌شود و «قوز» در می‌آورید! «قوز» از جمله دارایی‌هایی است که داشتن آن حُسن به‌شمار نمی‌آید و باید از شر آن خلاص شد.

شروع به کار آزادکارها

راستی چرا «گوزپشت» می‌شویم؟ دلیل این مشکل، قوسی است که به خاطر شرایط غیرطبیعی در قسمت «سینه‌گاهی» بدنمان به وجود می‌آید. بعضی‌ها مادرزادی این قسمت از بدنشان قوس دارد و بعضی‌ها به خاطر روش نادرست کار و زندگی. چاره کار پیش ماست.

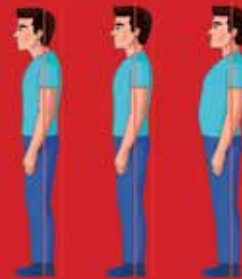
برنامه ترمیمی

کمک گرفتن از دیوار

ساده‌ترین کار ممکن این است که به دیوار تکیه دهید. اگر بدن‌تان کاملاً صاف باشد، باید در هنگام تکیه دادن به دیوار، پنج نقطه از بدن‌تان، دیوار را لمس کند: ۱. پشت سر؛ ۲. پشت شانه‌ها؛ ۳. لگن (باسن)؛ ۴. ساق پا؛ ۵. پاشنه پا. اگر در تکیه، زیاده از حد خود را به دیوار فشار دهید، پاهایتان جلو می‌آید و خودتان متوجه می‌شوید که کمتر از پنج نقطه از بدن‌تان با دیوار تماس دارد! حالا اگر قوز کنید، قسمت‌های بالاتنه شما از دیوار فاصله می‌گیرند و باز هم پنج نقطه تماس با دیوار را ندارید. در روز بارها این کار را انجام دهید؛ حتی در اوقات فراغت کلاسی. آن قدر که عادت کنید بدون دیوار هم به همین شکل بایستید. به همین سادگی!



خیلی وقت‌ها قوز کمر به خاطر حالت استخوان‌بندی و حتی وضعیت دندان‌ها و فک است. پس لازم است لبنیات، میوه‌ها و سبزی‌های حاوی منیزیم (مثل موز، کلم، کاهو و شلغم)، حبوبات و غذاهای دارای امگا ۳ (مثل آجیل و ماهی) را بیشتر بخورید. اگر هم فک شما حالت عادی ندارد (مثلاً قسمت پایین فک از قسمت بالایی جلوتر یا عقب‌تر است)، قطعاً روی قوس کمر اثر منفی می‌گذارد. لازم است به دندان‌پزشک مراجعه کنید.



نگاه کردن به سقف

برای این حرکت نیاز نیست از روی

صندلی برخیزید. فقط روی لبه صندلی بنشینید، به طوری که هیچ قسمت پشتتان به صندلی تکیه نداشته باشد. حالا شانه‌هایتان را عقب ببرید، به طوری که اگر دو دستتان را زیر سرتان بگذارید، بتوانید دستان خود را روی لبه صندلی بگذارید و به سقف نگاه کنید. به همین حال بمانید و سقف را نگاه کنید. البته از جایتان تکان نخورید و کمر و باسن‌تان همچنان از صندلی فاصله داشته باشد.



برقراری تعادل با کوله‌پشتی

حتماً بارها شنیده‌اید

که استفاده از کیف‌های

سنگین و کوله‌پشتی سبب می‌شود

به مرور به کمرتان فشار بیاید و دچار قوز

شوید. به همین خاطر، بدون اینکه خجالت

بکشید، کوله‌هایتان را از جلوه به بدن‌تان آویزان

کنید. حتی اگر مشکل کمر ندارید، به همان

نسبت که کوله را از پشت آویزان می‌کنید، آن

را از جلو هم آویزان کنید. به این ترتیب، تعادل

را در همه قسمت‌های بدن برقرار می‌کنید.

یادتان باشد!

هرچه بدن‌تان بیشتر به قوز کردن عادت کند، استخوان‌های پشتتان بیشتر به شش و دستگاه تنفسی‌تان فشار می‌آورند. به این ترتیب، کم‌کم حجم شش‌هایتان هم کم می‌شود، اکسیژن کمتری جذب می‌کنید و توانایی بدن‌تان پایین می‌آید. این موضوع را خیلی جدی بگیرید.

قفل کردن دست‌ها در پشت کمر

۳. یک دستتان را بالا بیاورید و از کنار سر به پشت خم کنید؛ به طوری که با دستتان بتوانید قسمت پشت سینه و ناحیه زیر گردن را لمس کنید. دست دیگر را از سمت دیگر سر و از قسمت پایین خم کنید؛ به طوری که بتوانید ناحیه پشت کمرتان را لمس کنید. سعی کنید انگشتان دو دست را به هم نزدیک کنید تا دو دست همدیگر را بگیرند و قفل شوند. ۱۰ ثانیه در همین حال بمانید. حالا جای دو دست را عوض کنید. مثلاً اگر دفعه قبل دست راست را از بالا آورده‌اید، این بار دست چپ را از بالای بدن‌تان به پشت ببرید و دست راست را از پایین در دست چپ قفل کنید. مواظب باشید پشتتان خم نشود که دو دست از یکدیگر جدا شوند!

برای هر دست سه بار این کار را انجام دهید. به مرور، زمان قفل بودن دست‌ها را بیشتر کنید.



کشاورزی آینده

چند دهه قبل، اگر گفته می‌شد زمانی انسان باغ‌های کشاورزی خود را بالاتر از سطح زمین و در چند طبقه می‌سازد، کسی نمی‌توانست این موضوع را باور کند. اما با پیشرفت فناوری و کاهش منابع آب و خاک، نیازهای انسان نیز دستخوش تغییراتی شده است و این نیازها حتی در کشاورزی و مشاغل مربوط به آن نیز تأثیرگذار است. راستی کشاورزی آینده چگونه خواهد بود؟

سیستم هیدروپونیک

به گیاه داده شوند. از طرف دیگر، محلولی که گیاه را آبیاری می‌کند، به‌صورت چرخشی در جریان است. به همین خاطر در مصرف آب هم صرفه‌جویی می‌شود و آب هدر نمی‌رود. با توجه به محیطی که این کشاورزی در آن انجام می‌شود، آلودگی‌ها کمتر امکان ورود به خاک را دارند و به این ترتیب آلودگی کمتری وارد گیاه می‌شود. با این شرایط، طبیعی است که آفت‌کش‌ها و سمومی که برای نابودی انگل‌های گیاهی استفاده می‌شوند، کمتر مورد استفاده قرار گیرند. به این ترتیب می‌توان گفت که ویژگی دیگر سیستم هیدروپونیک، کاهش آلودگی خاک و کم شدن نیاز به سم است. با چنین روشی، می‌توان حتی در نقاط بیابانی و خشک نیز کشاورزی کرد؛ البته در یک گلخانه مناسب.

از آنجا که در بسیاری از نقاط ایران و جهان خاک مناسب و کافی برای کشاورزی وجود ندارد، کشاورزی باید به دنبال روش‌هایی باشد که تا حد امکان نیاز کمتری به خاک، آب و انواع سم داشته باشند. از جمله روش‌های کشاورزی آینده که در آن کمترین نیاز ممکن به خاک احساس می‌شود، سیستم «هیدروپونیک» یا «آب‌کشت» است. در این شیوه، نیازی به سم وجود ندارد، آبیاری گیاهان به روش سنتی انجام نمی‌شود و تنها لازم است مواد مغذی در آب ریخته و به‌صورت محلول

مزارع عمودی

همان‌طور که کمبود فضای کافی برای ساخت خانه‌های بزرگ، فرهنگ شهری را به سمت زندگی در خانه‌های عمودی (آپارتمان‌ها) تغییر داد، بسیاری از مزارع آینده نیز عمودی خواهند بود. این نوع مزرعه‌ها از برج‌هایی تشکیل می‌شوند که طبقات آن پر هستند از سبدهای گوناگون و در هر سبد گیاه مخصوصی پرورش داده می‌شود. در بالای هر سبد لامپ‌هایی با نور مخصوص قرار دارند. بیشتر این نورها از طیف نورهای آبی و ارغوانی هستند. از آنجا که گیاهانی مثل توت‌فرنگی، کاهو، گشنیز، و کلم ریشه‌های بلندی ندارند و نیاز چندانی هم به نور ندارند، به‌صرفه‌تر آن است که به‌جای تولید آن‌ها در مزرعه‌های بزرگ و هدر رفتن آب و خاک، آن‌ها را در مزرعه‌های عمودی پرورش داد. با این کار، به فضای کمتری نیاز است؛ چقدر؟ مثلاً با فضایی ۸۰ متری که صرف مزرعه‌های عمودی می‌شود، می‌توان معادل ۷۰۰ متر یک زمین کشاورزی، محصول تولید کرد. نیاز به آب، خاک و نور کمتر نیز از دیگر ویژگی‌های مثبت این نوع کشاورزی است. ضمن اینکه تنظیم نور نیز در دست خودمان است و لازم نیست نگران روزهای بارانی و ابری باشیم. در بخش بیرونی محوطه سبدها، بخشی به نام «هوایند» تعبیه می‌شود که مانع از ورود حشرات موزی به محوطه می‌شود و این جانوران نمی‌توانند انگل‌ها را به گیاهان تولیدشده منتقل کنند.

سنتیک بیولوژی

برخلاف اسم پیچیده این سیستم، توضیح آن آسان است. در این روش نیاز است کدهای ژنتیکی موجودات زنده مثل حیوانات و گیاهان توسط انسان تغییر کند؛ همان‌طور که گهگاه انسان دست به تغییر در سیستم DNA می‌زند. حالا اگر تغییرات به گونه‌ای باشند که سرعت رشد گیاهان یا حیوانات موردنیاز انسان را بیشتر کنند، یا ساختار گیاهان به گونه‌ای تغییر یابد که آن‌ها بتوانند در شرایط دشوار هم به حیات خود ادامه دهند، مواد غذایی بیشتری تولید می‌شود؛ همان چیزی که انسان به‌شدت به آن نیاز دارد.

جلوگیری از سرمازدگی شکوفه‌ها

یکی از مشکلاتی که در فصل بهار شکوفه‌های درختان را تهدید می‌کند، سرمای بی‌موقع است. مثلاً وقتی در اواخر زمستان هوا گرم می‌شود، شکوفه‌های درختان میوه می‌شکند. اما اگر در روزهای بهاری هوا به شکلی ناگهانی سرد شود، تمام شکوفه‌ها دچار سرمازدگی می‌شوند. به این ترتیب، با از بین رفتن آن‌ها، در فصل‌های بعد دچار کمبود میوه خواهیم شد. از جمله عواملی که می‌تواند این مشکل را از بین ببرد، استفاده از گرم‌کننده‌های مخصوص باغ است که دمای باغ و درختان میوه را بالا خواهد برد. از طرف دیگر، هرچقدر خاک مرطوب‌تر باشد، دیرتر گرم می‌شود و دیرتر نیز گرمای خود را از دست می‌دهد. در سیستم‌های گرمایشی و رطوبتی آینده، با تنظیم دما و رطوبت خاک، امکان سرمازدگی درختان به حداقل می‌رسد.

تولید کرم خاکی

برای گسترش کشاورزی، فقط نباید منتظر ابزارهای پیشرفته و فناوری‌های عجیب بود. یکی از کارهای مقرون‌به‌صرفه، استفاده از زباله‌ها برای حاصلخیز کردن خاک است. شاید این موضوع در ابتدا غیرممکن به نظر برسد، اما اگر راه‌های استفاده از کرم‌های خاکی را بدانیم، موضوع روشن می‌شود. کرم‌ها هر نوع زباله‌ای را می‌خورند و آن‌ها را به مواد مفید تبدیل می‌کنند. به همین خاطر است که وجودشان برای بهبود کیفیت خاک و حاصلخیز کردن آن لازم است. از طرف دیگر، کرم‌ها تولیدمثل بسیار سریعی دارند؛ به‌طوری که اگر بتوانیم حلقه‌های روی بدن آن‌ها را بشماریم و روی حلقه‌های خاصی، عمل بُرش انجام دهیم، هر دو تکه کرم خاکی به یک کرم جدید تبدیل می‌شوند! گوشت کرم خوراک بسیار مفیدی برای حیواناتی چون مرغ و ماهی قزل‌آلاست. آیا هیچ جانوری را سراغ دارید که هم زباله‌ها را از بین ببرد و به ماده‌ای سودمند تبدیل کند و هم غذایی مناسب برای منابع گوشتی ما باشد؟

این دو برادر تصمیم گرفتند اطلاعاتشان را در اختیار دیگران قرار دهند. به این ترتیب، سایت نقد و بررسی و فروش اینترنتی کالای دیجیتال در بهمن ماه سال ۱۳۸۵ متولد شد؛ در دفتر کار کوچکی در خیابان مفتاح (دفتر برادر بزرگ) با استخدام ۵ نیرو و سرمایه‌ای ۱۰ میلیون تومانی. بنابراین با دو تولیدکننده محتوا، یک مسئول خرید، یک حسابدار و یک پیک برای تحویل کالا کار را شروع کرد.

کالاها: موبایل، دوربین، لپ‌تاپ و رایانه‌های جیبی

۱۳۸۵

۱۳۸۳

سال ۸۳ دو برادر دوقلوی علاقه‌مند به عکاسی، دوربین نیاز داشتند. کلی مطلب خواندند تا بدانند چه مدل دوربینی می‌خواهند. از خیابان جمهوری تهران دوربین را خریدند. آن دوربین اشکال فنی داشت، اما اطلاعاتی که درباره انواع دوربین به دست آورده بودند، خیلی مفید بود.



پیشنهاد دهید، پول بگیرید

نیاز به داشتن سرمایه نیست؛ حتی داشتن شبکه اجتماعی پر مخاطب هم نیاز نیست. یک وب سایت یا صفحه اینستاگرام کافی است تا کاربران را ترغیب به خرید و کمیسیون دریافت کنید. بازبایی رابطه‌ای یعنی همین. یعنی اگر شما در سایت خود کالایی را به کسی پیشنهاد دهید و او از طریق یک لینک آن را بخرد، درصدی از فروش به شما تعلق می‌گیرد. به این ترتیب، نه درگیر تأمین کالا می‌شوید و نه درگیر ارسال. تنها کار شما پیشنهاد خرید است.

از شیر مرغ تا جون آدمیزاد

جاده‌هایی که امروز پرپیچ و خم می‌نمایند، روزگاری اصلاً پیچی نداشته‌اند؛ نه اینکه ساده و بی‌مشکل بوده باشند، بلکه اصلاً وجود نداشته‌اند. آنچه امروز سخت و دست‌نیافتنی به نظر می‌رسد، در روزگاری نه‌چندان دور، از هیچ به وجود آمده است. بعضی از کارهای بسیار موفق امروز را جوانانی مثل شما بنا گذاشتند. نیاز داشتند و از نیاز بازار هم آگاه بودند. منتظر نشستند تا روزی کسی نیازشان را برآورد. دست به کار شدند و خود مرجع رفع نیاز شدند. کسب و کار موفق که در این شماره درباره‌اش می‌خوانید، در سال ۱۳۸۲ حتی فکر آن هم اصلاً وجود نداشت. در حدود سال ۱۳۸۳، جرقه‌هایی زده شد که دو برادر خلاق از آن‌ها نگذشتند. جرقه‌های آن روز، در سال ۱۳۸۵، همان روزها که شما دو سه‌ساله بودید، آتش گرفتند. در همان ماه‌های اول هم شعله کشیدند. حال امروز، بعد از گذشت ۱۴ سال، این شعله‌ها به کسب و کاری تبدیل شده‌اند که نمی‌توان در موفقیت و سودآوری آن تردید کرد!



معرفی کتاب

ناشر: مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان

مؤلف: هما ملک

کتاب حاضر بر اساس سرفصل‌های استاندارد بنیاد جهانی «ICDL/ECDL» تألیف شده و به صورت ساده مطالبی درباره مهارت‌های پایه رایانه، جست‌وجوی اطلاعات و مشارکت برخط ارائه می‌کند. آموزش شهروند برای زندگی در شهر الکترونیک هدف این کتاب است.

در سال سوم، با وجود افزایش تنوع، ۱۰۰ درصد محصولات در انبار موجود بودند. این شبکه فروش، به طور صدد درصد از نوسانات قیمت دلار پیروی نکرد. تا سال ۱۳۸۸ رشد سالیانه ۲۰۰ درصدی را تجربه کرد. کم کم به بزرگ ترین خرده فروشی آنلاین خاورمیانه و شمال آفریقا تبدیل شد. امروز تقریباً بیش از ۲۰۰۰ نیروی کار دارد.

۱۳۸۸



۱۳۸۷

اولین فروش در فاصله چند هفته پس از آغاز فعالیت رسمی. اولین سوددهی هم در طول سه ماه اول فعالیت؛ با امکان ارسال رایگان کالای بالای ۱۰۰ هزار تومان برای شهرهای تهران.



درس های این حرفه

- محتوای مرتبط تولید کنید تا مخاطب را بهتر جذب کنید.
- خدمات عالی ارائه دهید تا اعتماد مشتری را به دست آورید.
- در کیفیت خود ثبات داشته باشید و هیچ وقت به چیزی کمتر از عالی قانع نشوید.
- روی تجربه کاربری خود وقت بگذارید تا از راحتی کار با سایت مطمئن شوید.
- راهبردهای درستی را برای کسب وفاداری مشتریان اتخاذ کنید.

دلایل موفقیت

خرید آگاهانه از طریق مقایسه و بررسی محصولات، سهولت در خرید، ضمانت هفت روز بازگشت کالا، تضمین اصل بودن کالا، تضمین بهترین قیمت، حمل رایگان و پرداخت در محل، تنوع بالای محصول، طرح های فروش ویژه روزانه با تخفیف های قابل ملاحظه، سرویس رایگان ارسال هدیه و ارائه خدمات حتی در روزهای تعطیل.

آشنایی با شغل‌های نوین

آینده‌کاری

شما دانش‌آموزان گرامی در روزگار شگفت‌انگیزی زندگی می‌کنید؛ روزگاری که برای نسل‌های پیش از شما در حد رویا بود. همین چند سال پیش، چه تعداد گوشی تلفن همراه وجود داشت و به شغل تعمیرات آن به چه میزان توجه می‌شد؟ تعداد رایانه‌ها چقدر بود و شغل‌های مرتبط با آن‌ها اصلاً وجود داشت؟ دسترسی مردم به اینترنت با چه محدودیت‌های فناورانه‌ای همراه بود و شغل‌های اینترنتی را چه کسی باور می‌کرد؟ اما این روزها پیشرفت فناوری در ثانیه اتفاق می‌افتد و شاید روزی نباشد که شاهد اتفاقی جدید در دنیای علم نباشیم!

در روزهایی نه‌چندان گذشته، قطعاً باورمان نمی‌شد بدون پول از خانه بیرون برویم، از فروشگاه‌های اینترنتی خریدهای روزمره‌مان را انجام دهیم و در نهایت با تاکسی‌های اینترنتی جابه‌جا شویم! اما امروزه این‌ها به واقعیت تبدیل شده‌اند و با سرعت فناورانه‌ای که وجود دارد، برآوردها نشان می‌دهد در آینده‌ای نه‌چندان دور، در کنار حذف شدن برخی شغل‌های فعلی، عنوان‌های جدیدی هم به تعداد شغل‌های فعلی اضافه خواهد شد که شنیدن نام برخی از آن‌ها برای اغلب افراد ممکن است باعث تعجب و حیرت شود.



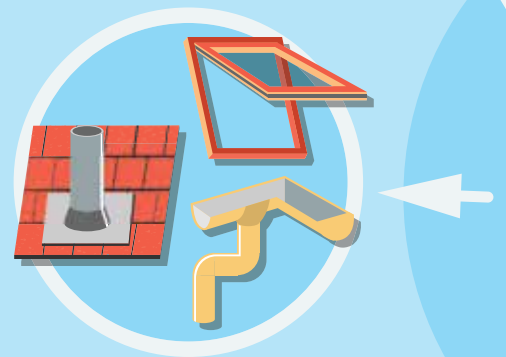
شغل‌ها در دنیا

در یک تحقیق جهانی که شغل‌های ناپایدار بررسی شده‌اند، شغل‌هایی معرفی شده‌اند که با پیشرفت فناوری، احتمال زوال تعدادی از آن‌ها به میان آمده است. براساس این گزارش، تحولات ژنتیکی، هوش مصنوعی، رباتیک، فناوری نانو، چاپ سه‌بعدی و بیوفناوری به حدی گسترده خواهند شد که در آینده‌ای نزدیک «انقلاب صنعتی چهارم» دور از ذهن نیست! هرچند این آمارها و پیش‌بینی‌ها، با فرهنگ‌های خاص خود، به‌تمامی کشورها قابل تعمیم نیست، اما می‌تواند هشدار برای افرادی باشد که برای درآمدت روی شغلی حساب باز کرده‌اند. عنوان‌های شغلی مطرح‌شده در این گزارش، که آینده آن‌ها در هاله‌ای از ابهام است، عبارت‌اند از: اپراتورهای اتصال تجهیزات الکتریکی

و الکترونیکی، کارگران خدمات پستی، کارگران جواهرات و سنگ‌های فلزی، گران‌بها، آشپزهای رستوران، تحویلداران، دفترداران، منشی‌ها، رانندگان، اپراتورهای ماشین‌آلات عمرانی، بسته‌بندها، کارمندان تدارکات، داوران ورزشی، کارمندان بانک، اپراتورهای مونتاژ، حسابرسان مالیات و اپراتورهای تلفنی.

شغل‌ها در ایران

علاوه بر مطالعات جهانی، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی نیز در مطالعه‌ای، براساس سه شاخص متوسط رشد سالانه، میزان تغییرات و آهنگ تغییرات شاغلان نسبت به جمعیت کل، ۱۸ عنوان شغلی رو به کاهش را در کشور شناسایی کرده‌است. طبق جدول استخراج‌شده، «قالی‌بافان، گلیم‌بافان و زیلوبافان»، «زراعتکاران، سبزی‌کاران و باغداران»، کارکنان امور حسابداری و آمار سه عنوان شغلی هستند که در ایران، طی یک دهه اخیر، تعداد شاغلان آن‌ها بیشترین کاهش را تجربه کرده است. در رتبه‌های بعدی، متخصصان کار و کسب، کارکنان مراقبت‌های شخصی در بیمارستان و منزل، فروشندگان دکه‌های فروش، واکسی و سایر کارگران ساده خدماتی خیابانی، کشاورزان تولیدکننده محصولات کشاورزی و دامی، تولیدکنندگان سنتی پوست و چرم و کفش، کارکنان کشاورزی و ماهیگیری خودمعاش، رانندگان لوکوموتیو و کارکنان مربوطه و متصدیان ماشین‌های تولید محصولات چوبی، از دیگر شغل‌هایی هستند که براساس مطالعات وزارت کار، تعداد شاغلان آن‌ها در ایران طی یک دهه اخیر بیشترین کاهش را داشته است.





تغذیه و جراح مجازی اشاره کرد. از شغل‌های جالب‌توجه حوزه شهری نیز مهندس راه‌حل‌های امنیت بیومتریک، بازساز عادت‌های انسانی برای خودرو و استراتژیست سیستم‌های یکپارچه انرژی هستند. در حوزه کشاورزی نیاز به شکارچی زیستی، بوم‌شناس کشاورزی و مشاور ایمنی مزارع پیش‌بینی شده است. شغل‌های جذاب حوزه کارآموزی عبارت‌اند از: رابط دانش تغذیه، طراح فناوری لمسی و ویرایشگر رسانه‌ای.

در حوزه شغل‌های فضایی با عنوان‌هایی چون طراح زیستگاه‌های فرازمینی و میکروبیولوژیست فضایی برخورد می‌کنیم. در حوزه اقلیم نیز با شغل‌هایی باورنکردنی مانند مشاور اقلیمی سالمندان، متخصص ژنتیک تخریب و انقراض، و مسئول سلامت پسماندها مواجه می‌شویم. در شکل روبه‌رو نیز می‌توانید تعدادی دیگر از شغل‌ها را ببینید.

محققان آزمونی طراحی کرده‌اند که با توجه به پاسخ‌های شما به سؤالات، شغل آینده‌تان پیش‌بینی می‌شود. شما می‌توانید این آزمون را (به زبان انگلیسی) اینجا ببینید و به سؤال‌ها پاسخ دهید:

<https://100jobsofthefuture.com/quiz/>

برخی شغل‌های رو به کاهش در یک دهه اخیر			
ردیف	عنوان شغل	میزان تغییرات (نفر)	متوسط رشد سالانه (درصد)
۱	کارکنان امور حسابداری و آمار	-۵۴/۲۷۳	-۷/۵
۲	متخصصان کار و کسب	-۲۶/۳۴۱	-۱/۶
۳	کارکنان مراقبت‌های شخصی در بیمارستان‌ها و منازل	-۱۳/۷۶۱	-۵/۰۱
۴	متخصصان آموزش دوره ابتدایی و پیش‌دبستانی	-۱۰/۲۶۴	-۰/۲۵
۵	فروشنده‌گان در دکه‌های فروش	-۴/۶۱۹	-۷/۲
۶	واکسی و سایر کارگران ساده خدماتی خیابانی	-۳/۱۸۶	-۱۸/۶
۷	کمک‌مربیان آموزشی در برخی حوزه‌های آموزش	-۲/۲۸۴	-۱۵/۲
۸	دهیاران و اعضای شورای روستا	-۱/۱۳۹	-۲۶/۶
۹	کارکنان کشاورزی و ماهی‌گیری خودمعاش	-۱/۰۳۱	-۲۷/۲
۱۰	متصدیان ماشین‌های تولید محصولات چوبی	-۴۷۸	-۲/۷
۱۱	کمک‌مربیان آموزش پیش‌دبستانی	-۲۸۲	-۱/۴
۱۲	کمک‌مربیان آموزش مدرسه‌های استثنایی	-۲۷۳	-۱۹/۹
۱۳	رانندگان لوکوموتیو و کارکنان مربوطه	-۲۳۰	-۰/۲۸
منبع: مرکز آمار و اطلاعات راهبردی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی			

۱۰۰ شغل جدید

در مقابل این تغییرات، این نگرانی مطرح می‌شود که آیا برای نیروی کار آینده، شغلی وجود خواهد داشت یا خیر؟! همان‌طور که گفته شد، مرور سیر تاریخی این چالش نشان می‌دهد، نگرانی‌های موجود می‌تواند بی‌اساس باشد، چرا که بازار کار توانایی تطبیق با تغییرات به وجود آمده را دارد و پس از گذشت وقفه‌های کوتاه‌مدت بیکاری و کاهش درآمد، با تغییرات سریع فناوری هماهنگ می‌شود.

به همین ترتیب، پیشرفت فناوری و تکامل جوامع انسانی باعث خواهد شد در آینده شاهد به وجود آمدن شغل‌های جدید و حرفه‌ای باشیم. در همین زمینه، پژوهشی با عنوان «۱۰۰ شغل آینده» که در دانشگاه دیکین و گریفث استرالیا انجام شده است، از ۱۰۰ شغلی نام می‌برد که در دو دهه آتی، بازار کار با ورود آن‌ها غافلگیر می‌شود. برای مثال، در حوزه تجاری و حقوقی، معامله‌گر مالکیت معنوی هوش مصنوعی، تحلیلگر بلاک‌چین و کارگزار مالی زراعت را می‌توان نام برد. در حوزه سلامت می‌توان به شغل‌های مهندس نانو پزشکی، مشاور





شاعران هنرستانی



تحصیل در رشته ادبیات، لزوماً شرط شاعری نیست. اصلاً خیالتان را راحت کنم؛ تحصیلات بسیاری از شاعران موفق، ادبیات نبوده است. البته هنر و علم ادبیات و شعر را در کنار تحصیل خود کسب کرده‌اند. در این بخش می‌خواهیم شاعرانی را به شما معرفی کنیم که هنرستانی بوده‌اند. این شماره: **محمد رضا احمدی فر:** در سال آخر هنرستان شعر را شروع کرد. درواقع فعالیت‌های ادبی‌اش هم از همان سال آغاز شد؛ البته از ابتدای دوره متوسطه که وارد هنرستان دکتر شریعتی کازرون شده بود، فعالیت‌هایی ادبی نظیر مقاله‌نویسی و نمایشنامه‌نویسی را تجربه کرد. شرکت در کنگره‌های متعددی چون کنگره‌های شعر دانشجویی و دفاع مقدس، باعث شد با آثار و چهره‌های ادبی بیشتر آشنا شود. در دهه هفتاد، با چاپ آثارش در مجلات و روزنامه‌های گوناگون، اعم از اطلاعات هفتگی و کیهان، فعالیتش جدی‌تر و چندین بار دیده شد؛ به طوری که در جشنواره‌های متعدد ادبی کشور برگزیده شد. مجموعه شعر «آوازهای ابری» اولین مجموعه شعر ایشان است که بعد از چاپ، نامزد کتاب همان سال شد. از دیگر فعالیت‌های ادبی ایشان می‌توان به «ریاست انجمن ادبی بوشهر» و همچنین «انجمن شعر بسیج هنرمندان» اشاره کرد. با هم یکی از غزل‌های ایشان را می‌خوانیم:

به جز غم تو ندیدم بلا به این خوبی
کسی شکست نداده مرا به این خوبی
دل تو جلگه عشق است سبز و حاصلخیز
مدیرانه ندارد هوا به این خوبی
غنیمت است همین لحظه‌های طوفانی
همیشه نیست شب و روز ما به این خوبی
کسی به جز تو در این تنگنای تنهایی
رها نکرده دلم را رها به این خوبی
طنین آه من و خنده تو در هم ریخت
ندیده است کسی هم‌صدا به این خوبی
همیشه بر لب من جز سپاس حرفی نیست
که آفریده تو را آن خدا به این خوبی

شعرهای کلاسیک

به دانش آموزان رشته‌های زیر پیشنهاد می‌شود ابیات زیر را قبل از حضور دبیر، بالای تخته کلاسی بنویسند. همچنین، می‌توانند آن را ابتدای کتاب یا جزوه درسی‌شان یادداشت کنند. اما پیشنهادهای این شماره:

برنامه‌نویسی

آسمان برنامه عمرم نبشته است این قضا
در نمی‌شاید نوشتن نامه بنوشته را (اوحدی)

معماری

دل خراب چو منظرگه اله بود
زهی سعادت جانی که کرد معماری (مولانا)

طراحی دوخت

خرقه‌ها با سوزنی کردم رفو
سوزنی کش خرقة دل دوخت کو (پروین اعتصامی)

نساجی

قلم نساجی این جنس فاخر
رسانید آخر سالی به آخر (جامی)

جورچین

در اینجا می‌خواهیم با هم به‌نوعی ورزش ذهن انجام دهیم؛ آن هم در رشته ادبیات و در رشته شعر. چطوری؟ خیلی راحت و جذاب. از اسمش پیداست؛ جورچین شعر! قرار است با هم جورچین یک شعر را بسازیم. همان‌طور که هر جورچینی به قالب و الگو نیاز دارد، در اینجا هم قالب شعر را در اختیار داریم (مثلاً غزل). کلمات یک مصراع یا یک بیت از یک شعر را به‌صورت درهم در اختیار خواهیم داشت. فقط باید با توجه به قالب، قافیه و ردیف آن شعر (که در درس فارسی آموخته‌ایم) بیت موردنظر را بسازیم. دقیقاً مثل یک جورچین. در ضمن، جواب هر جورچین را در شماره بعد خواهیم آورد.

و اما جورچین امروز

شعر زیر را از سعید بیابانکی بخوانید و با توجه به قالب شعر، قافیه‌ها و ردیف، بیت درهم را درست کنید.

خیال می‌کنم این بغض ناگهان شعر است
همین یقین فروخته در گمان شعر است
همین که اشک مرا و تو را درآورده است
همین، همین دو سه تا تکه استخوان شعر است
همین که می‌رود از دست شهر، دست به دست
همین شقایق بی‌نام و بی‌نشان شعر است
چه حکمتی است در این وصف جمع ناشدنی
که هم‌زمان غم نان، شعر و بوی نان، شعر است
تو بی‌دلیل به دنبال شعر تازه مگرد
همین که می‌چکد از چشم آسمان شعر است
از اینکه دفتر شعرش هزار برگ شده است
بهار نه، به نظر می‌رسد خزان شعر است
به گوشه گوشه شهرم نوشته‌ام بیتی
تورفته‌ای و سراپای اصفهان شعر است
خلاصه اینکه به فتوای شاعرانه من

کلمات درهم بیت آخر: اینکه/ به/
زبان/ شاعرانه/ خلاصه/ مشترک/ است/
جهان/ شعر/ من/ فتوای/ مردم
راهنمایی: قالب این شعر غزل است
و مصراع اول بسا مصراع‌های زوج آن
هم قافیه و هم ردیف است.

چهار در چهار

تلخ است که لبریز حقایق شده است
زرد است که بازیچه منطق شده است
شاعر نشدی و گرنه می‌فهمیدی
پاییز بهاری است که عاشق شده است

ای کاش خراب و سرد و سنگین نشوند
جان‌ها چو ابرهای چرکین نشوند
کاش آدمیان که از بهشت آمده‌اند
در گوشه کارخانه ماشین نشوند

اینجا دل سفره‌ها پر از نان و زر است
آنجا جگر گرسنه‌ها شعله‌ور است
ای وای بر این شهر که در غربت آن
همسایه ز همسایه خود بی‌خبر است

آیینه ... زلال ... نرم ... مرمر ... دل تو
یک دهکده لبریز کبوتر ... دل تو
من فلک عشق خویش را می‌شکنم
یک خانه اجاره می‌کنم ... در دل تو

میلاذ عرفان پور

شاد باشیم

شاید آخرین باری
که وضعیت تعطیلی
مدرسه‌ها شبیه
الان بود، من دهه
هشتادی به دنیا
هم نیومده بودم!





- اگر بگوییم در یک خط رشته‌ات را تعریف کن، چه می‌گویی؟ طراحی لباس در کنار دوخت و الگوسازی، تزئینات لباس، شناخت مد و سبک‌های لباس در تمام دوره‌ها، آموزش اصول درست لباس پوشیدن و ست کردن لباس.
- پس بلدی چطور لباس‌هایت را ست کنی؟ خب، این بخشی از تخصص یک طراح است.
- از کی کار کرده‌ای؟

سال دهم. درسی داشتیم به نام هنرهای تجسمی. به کمک هنرآموز این درس، کار روی ظروف شیشه‌ای را یاد گرفتیم. بعد از مدتی آثارم را در نمایشگاه صنایع دستی ارائه کردم. استقبال خوبی از آن‌ها شد. از طریق شبکه‌های اجتماعی هم سفارش می‌گرفتم.

- به رشته‌ای که خوانده‌ای هم مربوط است؟ به‌طور مستقیم نه، ولی یکی از مباحث درس‌هایمان بود. رشته‌های هنری همه به هم مرتبط هستند. بعدتر کار سوزن‌دوزی، تزئینات عروسی (اکسسوری عروس) و طراحی هم انجام دادم.
- اصلاً چه شد وارد این رشته شدی؟ علاقه و استعداد ذاتی در طراحی، بازار کار خوب و آینده شغلی.
- پس آینده شغلی این رشته خوب است؟ بله. در این رشته می‌توان درآمد خوبی داشت؛ حتی قبل از ورود به دانشگاه. کافی است با حوصله باشید و به‌خوبی، با دقت و ظرافت کار کنید. از هر گوشه این حرفه می‌توان کسب درآمد کرد و تنها به خیاطی بسنده نکرد. بازار کار رشته ما خیلی گسترده است.
- با وجود درآمد خوب، چه لزومی داشت این رشته را به‌طور دانشگاهی دنبال کنی؟ علاقه به یادگیری بیشتر در زمینه طراحی لباس، کسب اطلاعات علمی‌تر و داشتن مدرک دانشگاهی.

- اگر همین حالا بگویند می‌توانی دوباره

انتخاب رشته کنی، چه می‌کنی؟

باز هم همین رشته را انتخاب می‌کنم. کاملاً از انتخابم راضی‌ام. چیزی است که واقعاً دوست دارم. استعدادش را دارم و می‌توانم از آن درآمد کسب کنم.

- اگر بخواهی کسی را به

این رشته تشویق کنی، چه

می‌گویی؟

اول باید به این رشته عشق و علاقه

رشته الگوساز

حتماً زیاد دیده‌اید آدم‌هایی را که برای رسیدن به آینده‌ای طلایی، دنبال شغل‌های دهن‌پرکنی می‌روند، آن هم بدون هیچ علاقه. اما درست در کنار آن‌ها، افرادی هستند که با علاقه و انگیزه تلاش کرده و با موانع جنگیده‌اند تا وارد رشته‌های هنرستانی شوند. جالب است که هیچ‌وقت هم پشیمان نمی‌شوند! آن‌ها هنرستان را سکوی پرشی می‌دانند برای ورود به بازار کار حرفه‌ای. سیده فاطمه میرعالی، هنرجوی رشته طراحی و دوخت از اندیمشک، یکی از همین هنر جوهاست. معدل فاطمه تا آخر پایه نهم بیست بود. با اینکه همه به او پیشنهاد می‌دادند رشته تجربی را برای ادامه تحصیل انتخاب کند، تصمیم گرفت به هنرستان برود. وقتی از هنرستان ایراندخت اندیمشک دیپلم «طراحی و دوخت» گرفت، آن قدر از انتخابش راضی بود که در همان رشته ادامه تحصیل داد؛ این بار در دانشگاه فنی و حرفه‌ای ۱۷ شهریور کرج. فاطمه از پایه دهم با دنیای طراحی روی ظروف شیشه‌ای آشنا شد و استعدادش را در این

زمینه نشان داد. از طریق شبکه‌های اجتماعی و با برگزاری نمایشگاه، برای خود کسب و کار راه انداخت و خیلی زودتر از آنچه فکرش را بکند، وارد بازار کار شد. حالا در کنار کار طراحی و سوزن‌دوزی، شاگردان زیادی دارد و به‌زودی نشان تجاری (برند) پوشاک خود را تأسیس می‌کند.



معرفی رشته

طراحی و دوخت یک رشته کاربردی است با هدف طراحی لباس در مدل‌های گوناگون، با حفظ خلاقیت هنری

آینده شغلی

کار در شرکت‌های طراحی، تولید، و عرضه پوشاک، کیف و کفش و زیورآلات
تأسیس شرکت طراحی یا تولیدی لباس در صورت داشتن تجربه، تبحر و سرمایه
فعالیت مستقل و آزاد
تدریس در آموزشگاه، مدرسه و دانشگاه در صورت ادامه تحصیل

اگر می‌خواهید حرفه‌ای باشید

داشتن دید خوب نسبت به رنگ‌ها و شکل‌ها
تبحر در هنر دوخت و برش
اطلاع از آخرین تحولات و تغییرات در دنیای مد
آگاهی از نیازها، علاقه‌ها و سلیقه‌های جامعه

مهارت‌های این رشته

شناخت انواع پارچه
رسم الگو و دوخت
طراحی آناتومی اندام
انواع دوخت‌های تزئینی
مهارت رنگ‌شناسی و به‌کارگیری آن در طراحی
مهارت استفاده از انواع ماشین‌های دوخت و ابزارهای کارگاهی

داشت. کار در این زمینه عالی، شاد، متنوع و آینده‌دار است. اگر به دنیای مد و طراحی لباس علاقه دارید، بهترین رشته است. می‌توانید خیلی زود وارد بازار کار شوید. بابت درآمد آینده، شغل و حرفه هیچ نگرانی نداشته باشید. ادامه تحصیل هم می‌توانید بدهید.

● چالش این رشته چیست؟

کمی پرهزینه است. اگر کسی بدون شناخت وارد شود، اولش کمی سخت است تا هدفش را پیدا کند. فعالیت‌ها بیشتر عملی هستند تا نظری و باید به‌خوبی از پس کارهای عملی برآید.

● برای وارد شدن به این رشته چه ویژگی‌هایی لازم است؟

در کنار علاقه، داشتن ذهن خلاق و جست‌وجوگر. همین‌طور داشتن صبر و حوصله کارهای عملی و مهارتی.

● سر رهاست مانع هم بود؟

متأسفانه هنوز هم نسبت به این رشته تفکرات منفی وجود دارد. برای طراحی و دوخت مشوقی نداشتیم؛ البته کسی هم مانعم نشد! شاید چون خیلی فعال بودم و پشتکار داشتم! بزرگ‌ترین مانع بی‌هدفی است. وقتی هدف مشخص باشد، موانع کمتر یا کم‌رنگ‌تر می‌شوند.

● این رشته فقط مخصوص خانم‌هاست؟

دانشجوی مرد هم در این رشته داریم. همین‌طور طراحان مرد خیلی موفق. اما در شهر ما هنرستان پسرانه طراحی و دوخت نداریم.

● کدام را بیشتر ترجیح می‌دهی: کار یا درس؟

برای من هر دو شیرین است. از درس خواندن مهارت بیشتری یاد می‌گیرم. کار کردن هم نتیجه خوبی دارد واقعاً لذت‌بخش است. کسب درآمد حس خوبی دارد!

● و حرف آخر

اگر رشته طراحی و دوخت را دوست دارید، نترسید. با اطمینان انتخابش کنید. هدف‌تان را مشخص کنید. سعی کنید زودتر وارد بازار کار شوید. به واکنش‌های منفی بی‌توجه باشید. هیچ‌وقت ناامید نشوید. حتماً موفق می‌شوید.



خنده‌کاری



گیاه درمانی

من هنرجوی رشته کشاورزی هنرستانم. چند وقت پیش پدرم یک گیاه بنسای به خانه آورد و به من گفت: «حالا که رشته‌ات گل و گیاهه، می‌خوام خوب پرورشش بدی.» مدتی از این اتفاق گذشت. یک روز که از هنرستان به خانه آمدم، دیدم پدرم با سرنگ به گیاه بنسای سرم وصل کرده است. علت را جویا شدم. گفت: «چند وقته سر حال نیست. فکر کنم بیمارم. حالا بلکه با این سرم خوب بشه!» گفتم: «پدرم، به گل که سرم وصل نمی‌کنن! اجازه بدید راه دیگه‌ای برای سر حال آوردنش پیدا کنیم.» اما پدر کار خودش را انجام داد. بعد از سرم، حال گل نه‌تنها بهتر نشد، بلکه به مراتب بدتر هم شد. روزی دیگر، دیدم پدر سرنگ را برداشته و دارد به گیاه بنسای ویتامین «ب کمپلکس» تزریق می‌کند. پرسیدم: «پدر! این چه کاریه؟» گفت: «گیاه مثل آدمه. وقتی ضعیف می‌شه، به ویتامین احتیاج داره. صبر کن ببین چه گیاهی بشه!» گفتم: «گیاه به فسفر و پتاسیم و آهن نیاز داره، نه ب کمپلکس.» گفت: «تو گروهمون یه پست گذاشته بودن که می‌گفت ب کمپلکس برای گیاه خیلی خوبه. سر حالش می‌آره.» چند وقت بعد گیاه بنسای کاملاً خشک شد. یک روز پدرم، در حالی که با تأسف گیاه خشک را نگاه می‌کرد، نگاهی هم به من انداخت و گفت: «من نمی‌دونم توی هنرستان چی به شما یاد می‌دن؟!»

آرزوی استخدام



غول چراغ جادو

هنرجو: «قبول. اولین آرزویم این است که قابلیت آهن‌ربایی داشته باشم.»
 غول: «که چه شود؟»
 هنرجو: «یکی از شرایط استخدام این است که بتوانم مشتری جذب کنم.»
 غول: «بعدی؟»
 هنرجو: «دومین آرزویم هم این است که بیست سال سابقه کار داشته باشم. آخر این شرط هم برای استخدام لازم است.»
 غول: «سومی؟»
 هنرجو: «ظاهراً از اینکه هست خیلی بهتر شود، چون ظاهر زیبا و آراسته هم وقت استخدام امتیاز دارد.»
 غول: «کارت می‌کشی یا پول نقد می‌دهی؟»
 هنرجو: «برای چه؟»
 غول: «برای حق‌الزحمه. گذشت آن روزهایی که ما غول‌ها مفتی کار می‌کردیم!»
 هنرجو: «من فقط می‌توانم سه تا از آرزوهایت را برآورده کنم.»

کارآفرینی

بعضی‌ها می‌نشینند فکرشان را به کار می‌اندازند و ایده‌های خلق می‌کنند. بعد آن را با چند مشاور کاربلد در میان می‌گذارند و بعد از بررسی‌های کارشناسی، ایده خود را، حالا یا تنهایی یا با یک تیم، عملیاتی می‌کنند و جمعی را در کارگاه و کارخانه و شرکت خود مشغول کار می‌کنند. به این افراد کارآفرین می‌گویند. عده‌ای هم هستند که نه با فکر، بلکه با بی‌فکری، خیلی‌ها را سر کار می‌گذارند؛ مثلاً ندیده و نشناخته، خفاشی را می‌گیرند و می‌خورند و برای هشت میلیارد نفر در جهان کار درست می‌کنند! یا بدون ماسک، با قدرت ده ریشتر، روی صورت این و آن عطسه می‌کنند و بی‌خبر از اینکه کرونا دارند، ویروس پراکنی می‌کنند و برای خیلی‌ها، از دکتر و پرستار گرفته تا اطرافیان عطسه‌گیرنده، کار می‌آفرینند. گاهی هم لنگه جوراب گلوله شده خود را جایی از خانه پرتاب می‌کنند که صبح‌ها کار افراد خانواده این می‌شود که چند ساعت وقت بگذارند و آن را پیدا کنند. بله، هردو گروه برای دیگران کار درست می‌کنند، اما این‌ها کجا و آن‌ها کجا؟!

کلام مثبت

کلام مثبت، گل هر کلامه
 همیشه که قابل احترامه
 طبق به حرف کاملاً موثق
 راز موفقیت موفق
 ایده و خودباوری و همته
 که حاصل تفکر مثبت
 کلام منفی آفت امید
 مثل یه قفل سفت و بی‌کلیده

فعل «نمی‌شه» عین‌هو یه تیشه
 اومده محکم بزنه به ریشه
 بدتر از اون، فعل «نمی‌تونمه»
 که مانع ترقی آدمه
 وقتی بگم نمی‌شه، خب نمی‌شه
 این واسه ذهنم می‌شه یک کلیشه
 آدم کم‌حوصله توی باغش
 نشسته تا شانس بره سراغش
 بذر نباشیده توقع داره
 تریچه و کلم به دس بیاره
 می‌شه که شخمی نزنه، بشینه

سیر و پیاز و لوبیا ببینه؟
 بخت باید بیاد و باری کنه
 تا به نفر مزرعرداری کنه؟
 فقط یه خوش خیال بی‌حس و حال
 متکیه به بخت و شانس و اقبال
 بوته اگر خربزه در میاره
 نتیجه تلاش و کشت و کاره
 حاصل هر کلام و فکر مثبت
 موفقیت می‌شه و سعادت





کلاس درس زاغ

زاغ پرنده پرسروصدایی است. هر وقت می خواهد با کسی ارتباط برقرار کند، سروصدا به پا می کند؛ یعنی پرنده پردل و جرئتی است. از روش های زاغ در مواردی استفاده می کنیم که بخواهیم در کاری که انجام می دهیم، سر خودمان را بالا بگیریم و خواسته خودمان را با قدرت و اعتمادبه نفس بیان کنیم.

کلاس درس کبوتر

کبوتر نماد صلح و آرامش و صدای کبوتر از آرامش بخش ترین صداهای موجود در طبیعت است. ابزارهای کبوتر برای از بین بردن تعارضات و درگیری هایی کاربرد دارند که در گفت و گوها ممکن است بین ما و دیگران ایجاد شوند.

سرکلاس زاغ، توکا و کبوتر

آشنایی با مدیریت گفت و گو و سازگاری با دیگران

مدت ها بود دنبال شغلی می گشتم. به هر دری زده بودم، موفق نشده بودم. کلافه بودم. خیلی چیزها آزارم می داد. برای مثال نمی دانستم با دیگران چگونه گفت و گو کنم. مرتب خشمگین می شدم. وقتی گوشی ام را به دست می گرفتم و در دنیای اینترنت غرق می شدم، دیگر نمی توانستم بیرون بیایم. می خواستم و بگردی کنم، ولی به ولگردی تبدیل می شد. وقتم به بطالت می گذشت. دوست پیدا نمی کردم و اگر پیدا می کردم، زود از دستش می دادم. کتاب نمی توانستم بخوانم و هیجانات و مسائل دوران بلوغ بیچاره ام کرده بود. تا اینکه آن پیشنهاد شگفت انگیز را دریافت کردم: «راستی، چرا مدیر نمی شوی؟»

– «من و مدیریت؟!»، «مدیر کجا بشوم؟ کی قرار است مرا استخدام کند؟» هنوز که دارم درس می خوانم، مگر کسی مرا استخدام می کند که تازه مدیریت هم به من بدهد؟»
– کسی قرار نیست تو را استخدام کند ... لازم نیست درس و مشقت را اول کنی! اگر می خواهی از کلافگی نجات پیدا کنی، باید ابلاغ مدیریت خودت را خودت صادر کنی! متن ابلاغت را من نوشته ام ... بیا!

«به موجب این ابلاغ، به عنوان مدیر خودتان منصوب می شوید. شما وظیفه دارید با بهره گیری از دانش و اطلاعاتی که اطرافتان وجود دارد، بر امور داخلی و شخصی خود سرکشی کنید و آن ها را سروسامان دهید. در این راه، وجدان، تلاش و پشتکار و همتان یار یگر شما خواهند بود. توفیق شما را از خدای متعال خواهیم.

با احترام: «خودت»

شاید بگویید دیوانه شده ام! خیر! اصلاً هم این طور نیست. اکنون

مدتی است که مدیر خود شده و به مرور اوضاع را سروسامان داده ام. مشکلاتم یکی پس از دیگری در حال از بین رفتن هستند. برای اینکه بدانید چگونه، در این شماره و شماره های آینده رشد هنجرو، هر بار یکی از روش های مدیریت بر خودم را برایتان توضیح خواهم داد.

ما باید بتوانیم راه های گفت و گو کردن و سازگار شدن با دیگران را بلد باشیم. برای این کار هم باید مدیریت خودمان را اعمال کنیم. در این بخش، سه پرنده به کمک ما می آیند و قرار است روش های گفت و گو و سازگاری با دیگران را از رفتار آن ها بیاموزیم.





کلاس درس توکا

ابزارهای توکا، برخلاف ابزارهای زاغ که برای زمان‌هایی بودند که شما نمی‌خواستید با کسی ارتباط و گفت‌وگو برقرار کنید، برای پیدا کردن دوست و نگهداشتن آن و ادامه گفت‌وگو به کار می‌روند.

روش شرلوک هولمز

برای شروع گفت‌وگو، از روش شرلوک هولمز استفاده کنید. یعنی پرسیدن سؤال‌های باز پاسخ فراوان، و حوصله کردن، احترام گذاشتن و شنیدن کامل حرف‌های طرف مقابل با جزئیات.

درددل

وقتی می‌خواهید گفت‌وگویی را با دیگران شروع کنید، در مورد خودتان اطلاع دهید و با فردی که می‌خواهید با او ارتباط برقرار کنید، درددل کنید.

گفت‌وگوی مهربانانه

وقتی می‌خواهید به دیگران نشان دهید به آن‌ها احترام می‌گذارید و برایشان اهمیت قائل هستید، با آن‌ها مهربانانه صحبت کنید. سخن مهربانانه باید مؤدبانه، توأم با تعریف و تعارف، حمایتگر و همراه با کمک به فرد مقابل باشد.

چه باید بکنم؟

نویسنده: اسکات کوپر

مترجم: حسین مسنن فارسی

ناشر: پیدایش

تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۷۰۲۷۰

برای تهیه کتاب به این نشانی

مراجعه کنید:

www.peydayesh.shop



قدرت من

وقتی دیگران در گفت‌وگو با شما عادلانه رفتار نمی‌کنند و می‌خواهند قدرت خود را به رخ بکشند، از «قدرت من» برای گفتن عقاید، احساسات و خواسته‌هایتان به آن‌ها استفاده کنید. سر بالا، شانه‌ها عقب، چشم تو چشم! مثال: وقتی کسی روی شما لقبی می‌گذارد، فقط کافی است بگویید: «تمامش کن!»

نه، متشکرم!

در مقابل کسانی که در حین گفت‌وگو شما را تحت فشار می‌گذارند، از نه، متشکرم استفاده کنید. مثال: یک نفر سیگاری به شما تعارف می‌کند: «بردار! خیلی حال می‌ده!» - نه، متشکرم! اهل سیگار نیستم.

سؤال پرسیدن

برخی وقت‌ها گفت‌وگو و ادامه آن با سؤالی از معلم، یک دوست یا بزرگ‌تر شروع می‌شود. اغلب ما وارد این گفت‌وگو نمی‌شویم، چون فکر می‌کنیم به سؤالمان بختند، و ما را کودن یا حتی فضول فرض کنند. در این موارد از خود بپرسید: «بدترین چیزی که ممکن است اتفاق بیفتد، چیست؟»

جیرجیر چرخ

اگر سه ابزار قبلی کار نکرد، گفت‌وگو را تا حد ممکن ادامه دهید. پافشاری کنید و از ابزار جیرجیر چرخ استفاده کنید. البته شما درواقع جیرجیر نمی‌کنید، صحبت می‌کنید و خواسته خود را با روشی قاطعانه تکرار می‌کنید.

انتخاب

وقتی می‌خواهید یک مشکل کوچک را قبل از بزرگ شدن حل کنید، یک گزینه را به صورت اتفاقی انتخاب کنید.

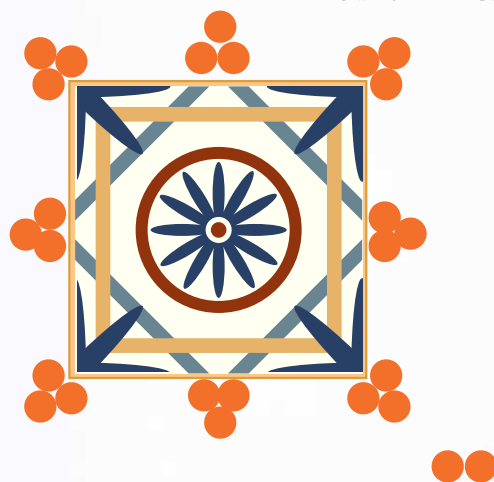
جلسه حل و فصل

اگر می‌خواهید یک مشکل مهم و بزرگ را برطرف کنید، یک جلسه حل و فصل برگزار کنید. نتیجه جلسه حل و فصل باید برنده - برنده باشد. داشتن میانجی یا قاضی باانصاف هم می‌تواند کمک کننده باشد.

آرامش

وقتی می‌خواهید از تعارض در گفت‌وگو دوری و عصبانیت خود را کنترل کنید، از آرامش استفاده کنید. یعنی زاغ بودن را به‌طور کلی فراموش کنید.

در هر ضلع این سرامیک ۹ دایره وجود دارد. ۲ دایره اضافه را
چطور به ضلع‌ها اضافه کنیم، به ترتیبی که باز هم در هر ضلع ۹
دایره داشته باشیم.



با توجه به رابطه میان حروف و اعداد، این مجموعه عدد نشانگر چه
کلمه‌ای است:

۲۱-۱۹-۱۷-۶-۸

راهنمایی ۱

هنرجویان رشته کامپیوتر این معما را راحت‌تر حل می‌کنند.

راهنمایی ۲

۲۳-۱۶-۱۷-۳۲-۲۸-۳۰

۱۶ = ی

۱۴ = ش

۲۰ = ظ

۱۵ = س

۳

نکته ۱

خانه‌هایی را که
تار عنکبوت دارند،
باید تمیز کنیم.

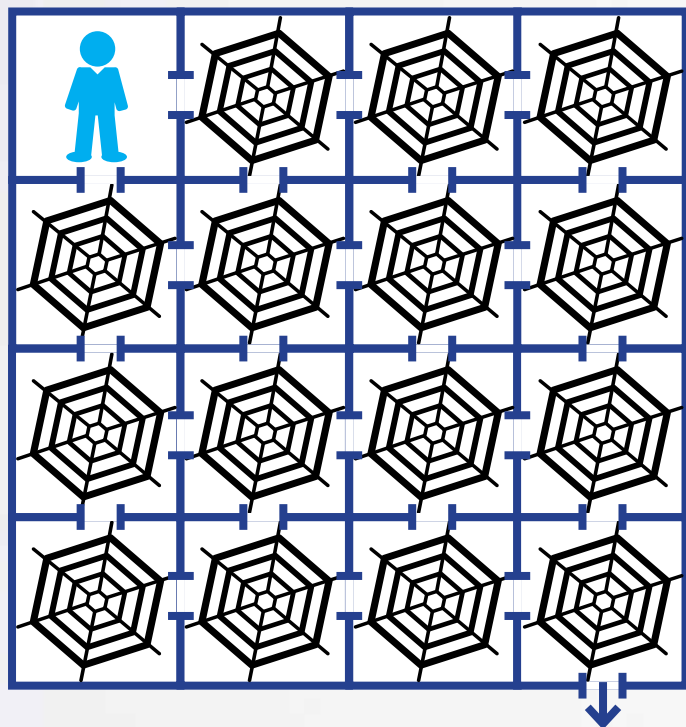
۴

با حروف درهم‌ریخته
زیر یک عبارت بامعنا
بسازید.

و هرج و مرج شد

راهنمایی: ک ب ا ش
۱۶۰۶-۹۰۸۰

جشن هردور



کار، کار، خودت!

این روزها شاهد هستیم که با پیشرفت فناوری، شغل‌ها نیز دچار تغییر و تحول شده‌اند و شغل‌های قدیمی و سنتی کم‌کم جای خود را به شغل‌های جدید می‌دهند.

یکی از داغ‌ترین مباحث روز، استارت‌آپ‌ها یا کار و کسب‌های نوپا هستند. واژه استارت‌آپ و کار و کسب نوپا پس از موفقیت چشمگیر شرکت‌های مطرح حمل و نقل شهری رواج فوق‌العاده‌ای پیدا کرده‌است و اکنون به شکل گسترده‌ای بین مردم عادی کاربرد دارد.

اما سؤال متداولی که به‌راحتی نمی‌توان به آن پاسخ داد، این است که واقعا استارت‌آپ چیست؟ آیا استارت‌آپ یک ایده جدید است یا کار و کسب جدید یا شرکت کوچک یا روش جدید کسب درآمد؟

واقعیت این است که تعریف‌های متفاوتی از استارت‌آپ ارائه شده است، اما اگر بخواهیم آن را خیلی راحت تعریف کنیم، باید بگوییم: «استارت‌آپ یک یا چند شخص کارآفرین یا یک شرکت نوپا با سرمایه‌ای اندک است که با تکیه بر انگیزه و توان بنیان‌گذارانش، ایده عرضه یک خدمت یا کالایی منحصر به فرد و جدید را برای حل مشکل یا نیازی قدیمی و بدون پاسخ دنبال می‌کند.»

بد نیست بدانیم، از جمله ویژگی‌های بارزی که هر استارت‌آپ دارد، مقیاس‌پذیری سریع و آسان کسب و کار (به معنی قابلیت توسعه و رشد سریع و کم‌دردسر کار و کسب)، مدل درآمدی تکرار شونده و غالباً استفاده از ایده‌های مبتنی بر فناوری است. با توجه به این تعریف، مشخص می‌شود استارت‌آپ‌ها تا چه حد برای پایه‌گذاری، رشد و توسعه خود به اطلاعات و آگاهی‌های حقوقی نیازمندند.

چرا باید قوانین کار و کسب را جدی گرفت؟

غالب افرادی که شروع به راه‌اندازی یک کار و کسب جدید می‌کنند، در ابتدای کار مسائل حقوقی را چندان جدی نمی‌گیرند و همین موضوع باعث می‌شود در ادامه با مشکلات جدی روبه‌رو شوند. در اولین گام‌های راه‌اندازی هر کار و کسب جدید، معمولاً کارآفرینان با حداکثر توان خود می‌کوشند مشکلات موجود در بازار را بشناسند و آن را با توسعه یک



محصول یا تأمین یک خدمت جدید، حل کنند.

کارآفرینان تمام توان خود را در همین راستا به کار می‌گیرند و بدون توجه به جنبه‌های حقوقی موضوع و شفاف‌سازی حقوق و تکالیف طرفین، روز و شب خود را صرف حل مشکل بازار و توسعه کسب و کار خود می‌کنند.

معمولاً پس از گذشت مدتی از همکاری و درست در جایی که استارت‌آپ به موفقیت نزدیک می‌شود، سوء تفاهم‌ها سر باز می‌کنند و تیم منسجم و پُرانگیزه کارآفرین، به خاطر تصورات، اهداف و انگیزه‌های



فکری، حقوق مصرف کنندگان، حقوق رقابت و رعایت حریم خصوصی» وضع شده است که ناآگاهی و بی توجهی استارت‌آپ‌ها به آن‌ها، ممکن است باعث شکست جدی شود.

قوانین کشورها، برخی از انواع تجارت را، چه در بستر الکترونیک و چه در بستر سنتی، ممنوع کرده‌اند یا حساسیت‌هایی درباره آن‌ها دارند که اگر به آن‌ها توجه کافی نشود، ممکن است تمام زحمات و سرمایه تیم کارآفرین به هدر برود.

علاوه بر آن، حتی احتمال اینکه کارآفرینان به جرم‌هایی متهم شوند یا از طرف محاکم مجازاتی نیز برای آن‌ها صادر شود، وجود دارد. نمونه‌های مشابه این موضوع را می‌توان استارت‌آپ‌هایی دانست که قصد فعالیت در حوزه خرید و فروش ارز یا شرط‌بندی را داشتند.

چالش‌هایی که تا اینجا اشاره شد، تنها مشتی بود از خروار مشکلاتی که ممکن است هراستارت‌آپ، به خاطر آشنا نبودن با قوانین استارت‌آپ یا قوانین کار و کسب، با آن‌ها مواجه شود. به موارد بالا می‌توان ناآگاهی از اجباری بودن دریافت مجوز از نهادهای ذی صلاح، پیش‌بینی نکردن برخی شرط‌ها در قراردادهای سرمایه‌گذاری، و پیش‌بینی نکردن جنبه‌های مالیاتی کار و کسب را هم اضافه کرد.

مشکلات حقوقی کار و کسب‌های نوپا

عنوان‌های مهم‌ترین تهدیدهای حقوقی استارت‌آپ‌ها را که ممکن است مشکلاتی حقوقی برای کسب و کار نوپا ایجاد کنند می‌آوریم و در شماره‌های آینده به تفصیل به هر کدام می‌پردازیم. مهم‌ترین تهدیدهای حقوقی استارت‌آپ‌ها عبارت‌اند از:

۱. غیرقانونی بودن فعالیت
۲. دریافت نکردن مجوز
۳. رعایت نکردن حقوق اشخاص
۴. مشکلات قانونی شراکت
۵. شفاف نبودن حقوق و تعهدات مؤسسان
۶. غیرمنصفانه بودن قراردادهای سرمایه‌گذاری
۷. مشکلات مالیاتی
۸. مشکلات بیمه و تأمین اجتماعی
۹. تجاوز به حقوق فکری استارت‌آپ
۱۰. مسئولیت اقدامات کاربران



متفاوتی که از انجام مشارکت داشته‌اند، در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند و در روابط کاری خود با مشکلات متعدد مواجه می‌شوند. چالش‌های حقوقی به این نقطه ختم نمی‌شوند. فعالیت در حوزه تجارت الکترونیک و راه‌اندازی هر کسب و کار اینترنتی، الزاماتی قانونی دارد که توجه نکردن به آن‌ها، ممکن است به فیلتر شدن سامانه یا مواجه شدن با احکام قضایی و منع فعالیت استارت‌آپ منجر شود. در سال‌های گذشته، قوانین متعددی در حوزه‌های «تجارت الکترونیک، حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای، جرم‌های رایانه‌ای، مالکیت



کپی برابر اصل نیست!

رشته نقاشی





خوانشگران هنرجو

روزگاری پیام‌رسانی و تبادل اطلاعات، کار راحتی نبود و بشر برای این کار از دود استفاده می‌کرد، اما گاهی باد در دود می‌پیچید و پیام را به هم می‌ریخت؛ طوری که پیام طور دیگری دریافت می‌شد!

از آن گذشته، باید کلی کلاس دودخوانی می‌رفتی تا بتوانی پیام دود را بگیری و بخوانی. بعد چاپارها آمدند و مسئولیت پیام‌رسانی را به عهده گرفتند. چاپارخانه‌هایی ساخته شدند و از آنجا پیام‌ها را با اسب‌های تازه نفس از جایی به جای دیگری می‌بردند، اما گاهی چاپارها در باد و باران و برف و کولاک می‌ماندند و خبر بعد از تاریخ انقضا می‌رسید و به اصطلاح از دهن می‌افتاد و گاهی در دسر آفرین هم می‌شد!

بعد آمدند کبوترهایی را آموزش دادند و پیام‌ها را با نخ به پای آن‌ها بستند و در هوا ولشان کردند تا خبر را به مقصد برسانند، اما اگر کبوترها گرفتار عقاب و باز شکاری می‌شدند، معلوم نبود چه بر سر خبر می‌آمد!

سرتان را درد نیاورم که مجبور به خوردن ژلوفن و آسپرین نشوید! تلگراف و تلفن و پست که آمد، کار پیام‌رسانی راحت‌تر شد. امروز با این همه فناوری در اطلاعات و پیام‌رسان‌های گوناگون، رساندن مطلب و پیغام از راحت‌ترین کارهاست؛ حتی بچه‌های شیرخواره، شیر خواستن یا خیس بودن پوشکشان را با فرستادن «مسیج» به گوش بزرگ‌ترها می‌رسانند!

اما منظور از آنچه گفتیم این است که از همین الان دست به کار بشوید و پیامی، جمله قصاری، داستانی، انتقادی یا هرچه دل‌تنگتان می‌خواهد، برای مجله خودتان بفرستید که در این ایام قرنطینه و کرونایی، هم وقت شما با مجله‌ای پربارتر پر شود و هم ما کمبودها را بدانیم تا رفعشان کنیم.

پست الکترونیک مجله
roshdehonorju@roshdmag.ir
 اینستاگرام
[roshd_honorju](https://www.instagram.com/roshd_honorju)

تا پخته شود خامی

سهراب سردشتی
ششمین جشنواره عکس رشد



